



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

A Comparative Study of Enforcement Mechanisms for Violations of Criminal Procedure Principles in the Legal Systems of Iran and Egypt

Mohammad Cheraghi¹, Abbas Zeraat²

1. Ph.D in Law, Faculty of Humanities, University of Kashan, Kashan, Iran. Email: droitprof7@gmail.com

2. Assistant Prof. of Law, Human Sciences, University of Kashan, Kashan, Iran (Corresponding Author).

Email: zeraat@kashanu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 31 Oct 2025

Received in revised form 28
Des 2025

Accepted 28 Jan 2026

Available online 22 Sep 2026

Keywords:

Criminal procedure,
exclusion/invalidity
remedy,
judicial officers,
Iranian legal system,
Egyptian legal system,
judicial oversight.

The rules of criminal procedure, to the same extent that they are used to punish the guilty, also prevent the punishment of the innocent. Therefore, criminal procedure is based on fundamental principles that guarantee the rights of the accused and safeguard public trust in the criminal justice system. Violation of these principles, especially by judicial officers, not only weakens individual rights but also affects the efficiency of the judicial process. The present study aims to analyze the sanctions for violating the principles of criminal procedure in the legal systems of Iran and Egypt, using a comparative method and drawing on library resources, domestic laws (including the constitution, Islamic Penal Code, and Code of Criminal Procedure of both countries), judicial rulings, and international documents. Findings show that in Iran, the sanction of invalidating evidence is provided for in a limited way, mainly regarding confessions resulting from torture or illegal actions by officers, while in Egypt, Article 302 of the Code of Criminal Procedure and the rulings of the country's Supreme Court invalidate any confession resulting from coercion. Despite this, weaknesses in the supervision of officers and the dispersion of regulations have reduced the effectiveness of sanctions in both countries. The research concludes by emphasizing the necessity of formulating a general rule of invalidation, integrating laws, specialized training for officers, and strengthening independent supervisory bodies.

Cite this article: Cheraghi, Mohammad., Zeraat, Abbas. (2026). A Comparative Study of Enforcement Mechanisms for Violations of Criminal Procedure Principles in the Legal Systems of Iran and Egypt. *Comparative Studies on Islamic Countries Law*, 4 (2), 95- 125. <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2069254.1165>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2069254.1165>

Publisher: Ilam University.



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

بررسی تطبیقی ضمانت‌های اجرایی نقض اصول دادرسی کیفری در نظام‌های حقوقی ایران و مصر

محمد چراغی^۱ | عباس زراعت^۲

۱. دکتری حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. رایانامه: droitprof7@gmail.com

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: zeraat@kashanu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۳۱

کلیدواژه‌ها:

دادرسی کیفری،

ضمانت اجرای بطلان،

ضابطان قضایی،

نظام حقوقی ایران،

نظام حقوقی مصر،

نظارت قضایی.

قواعد دادرسی کیفری، به همان میزان که در راستای به کیفر رساندن گناهکاران به کار گرفته می‌شود؛ به همان میزان مانع کیفر دادن بی‌گناهان است. از این رو، دادرسی کیفری بر اصولی بنیادین استوار است که تضمین‌کننده حقوق متهمان و پاسدار اعتماد عمومی نسبت به نظام عدالت کیفری است. نقض این اصول، به‌ویژه توسط ضابطان قضایی، نه تنها موجب تضعیف حقوق فردی می‌شود؛ بلکه کارآمدی فرایند دادرسی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. پژوهش حاضر با هدف تحلیل ضمانت اجرای نقض اصول دادرسی کیفری در نظام حقوقی ایران و مصر، به روش تطبیقی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، قوانین داخلی (از جمله قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری دو کشور)، آرای قضایی و اسناد بین‌المللی، انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در ایران، ضمانت اجرای بطلان دلیل به‌طور محدود و عمدتاً در خصوص اقرار ناشی از شکنجه یا اقدامات غیرقانونی ضابطان پیش‌بینی شده است، در حالی که در مصر ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری و آرای دیوان عالی این کشور هرگونه اقرار ناشی از اجبار را بی‌اعتبار می‌دانند. با وجود این، ضعف در نظارت بر ضابطان و پراکندگی مقررات، موجب کاهش کارایی ضمانت اجراها در هر دو کشور شده است. نتیجه‌گیری پژوهش بر ضرورت تدوین قاعده عمومی بطلان، یکپارچه‌سازی قوانین، آموزش تخصصی ضابطان و تقویت نهادهای نظارتی مستقل تأکید دارد.

استناد: چراغی، محمد؛ زراعت، عباس (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی ضمانت‌های اجرایی نقض اصول دادرسی کیفری در نظام‌های حقوقی ایران و مصر.

مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، ۴ (۲)، ۹۵-۱۲۵.

<http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2069254.1165>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه ایلام.

مقدمه

شکل‌گیری فرآیند دادرسی کیفری بر پایه اصول و مبانی خواهد بود که نه تنها استمرار و جریان قانونمند این فرآیند را به دنبال خواهد داشت، بلکه صحت و اعتبار تحقیقات و ادله جمع‌آوری شده در این فرآیند را تضمین خواهد کرد. اگر بپذیریم اصول بنیادین، اصول کلی و دائمی هستند که منشأ وضع قواعد حقوقی و نمایندگی ارزش‌های حقوقی حاکم بر اجتماع قلمداد می‌شوند، باید اجرای آن‌ها از سوی دولت، تضمین و تأمین شود. شناسایی و تعیین ضمانت‌اجراهای مختلف، تضمین گر حسن جریان این اصول به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی واجد اهمیت است. (صادقی، ۱۳۸۴: ۶۷)؛ بنابراین، تحقق اهداف قانون‌گذار، دادرس را به رعایت آن‌ها و می‌دارند. به طور کلی حقوق که همان استقرار نظم و تنظیم روابط اجتماعی است، می‌طلبد که حاکمیت دولت برای پشتیبانی از قاعده حقوقی به جریان افتد (کلود، ۱۳۳۲، ۲۴۳).

در عصر حاضر که نظام‌های حقوقی مدرن به دنبال تحقق دادرسی منصفانه و حفاظت از حقوق اساسی افراد هستند، رعایت اصول دادرسی کیفری در جریان تحقیقات مقدماتی و جمع‌آوری ادله، یکی از مهم‌ترین الزامات حقوقی محسوب می‌شود. عدم پایبندی به این اصول نه تنها اعتبار فرآیند قضایی را زیر سؤال می‌برد، بلکه می‌تواند به بطلان ادله تحصیل‌شده و حتی نقض حقوق متهمان منجر شود (تدین، ۱۳۹۵: ۲۳۱). بطلان، به عنوان یکی از ابزارهای ضمانت اجرای قوانین، عملی را که خلاف مقررات قانونی انجام شده است، فاقد اعتبار و اثر قانونی می‌داند و آن را به صورتی که هرگز وجود نداشته باشد، در نظر می‌گیرد (تدین، ۱۳۹۵: ۲۳۲). این مفهوم، به ویژه در حقوق کیفری که مستقیماً با آزادی و حقوق اساسی افراد سروکار دارد، نقشی کلیدی در جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت توسط مأموران اجرای قانون ایفا می‌کند.

با این حال، رویکرد به بطلان ادله تحصیل‌شده از طرق غیرقانونی در نظام‌های حقوقی مختلف، همواره همراه با تنوع و اختلاف نظر بوده است. این تنوع، گاه ناشی از تفاوت در ساختار حقوقی، فرهنگ حقوقی و سیاست‌های کیفری کشورها و گاه نتیجه تفسیرهای متفاوت از اصول دادرسی است. در حقوق ایران، ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری (ق.آ.د.ک) و برخی دیگر از مقررات، به نقض قواعد دادرسی و بطلان ادله ناشی از آن پرداخته‌اند. با این حال، ابهام در معیارهای «تشریفات الزامی» و ضعف در تعیین ضمانت‌های اجرایی کافی، اجرای این مقررات را با چالش‌هایی مواجه کرده است (خالقی، ۱۴۰۳: ۷۷). با توجه به مبهم بودن واژه‌های مورد استفاده در قانون آیین دادرسی کیفری ضروری است رویکرد نظام حقوقی دیگر در برخورد با مسئله شناسایی گردد و در صورت عدم مغایرت راهکارهای اتخاذ آن کشورها در برخورد با مسئله با قوانین اساسی و اصول شرعی کشورمان، بومی‌سازی گردیده و مستقیماً به توسعه قواعد حقوقی منجر گردد.

کشور مصر به دلیل مسلمان بودن و از سوی دیگر اقتباس قوانینش از مقررات کشور فرانسه و صبغه رومی-ژرمنی آن که مشابه کشورمان در برخی زمینه‌هاست و ظهور حقوق‌دانان بزرگی که دست به آمیزش نظام حقوقی فرانسه با اسلام زده‌اند و آثار ارزشمندی هم در این زمینه نگاشته‌اند، برای مطالعات حقوقی تطبیقی مناسب بوده و از سوی دیگر، در نظام‌های حقوقی دیگر مانند مصر و آمریکا، قوانین اساسی و آیین دادرسی کیفری به صراحت به حفاظت از حقوق متهمان و بطلان ادله حاصل از نقض اصول دادرسی تأکید کرده‌اند از این رو در خصوص موضوع حاضر واجد خصوصیت ارزشمندی برای تطبیق است. به عنوان مثال، قانون اساسی ۲۰۱۴ مصر در ماده ۹۹، شکنجه و اجبار

را جرم دانسته و ق.آ.د.ک این کشور در ماده ۳۰۲ تأکید دارد که هیچ حکمی صرفاً بر اساس اقرار صادر نمی‌شود، مگر آنکه داوطلبانه و آزادانه بیان شده باشد (محمود، ۲۰۲۲: ۴۱۴). در حقوق آمریکا نیز، اصلحیه چهارم قانون اساسی که بنیادی‌ترین اصلحیه مربوط به تفتیش و توقیف است، مقرر می‌دارد که حق امنیت جان، مسکن، اوراق و اسناد و مصونیت دارایی‌های مردم در برابر تفتیش و توقیف غیرموجه تضمین می‌شود (Abou El Fadl, 2021: 69). با این حال، مشاهده می‌شود که در عمل، کارایی این مقررات تحت تأثیر عواملی مانند ضعف نظارت بر مأموران امنیتی و وجود ابهامات قانونی قرار دارد (الجبالی، ۲۰۱۶: ۱۶۰).

مقاله حاضر با هدف بررسی جایگاه بطلان ادله در حقوق کیفری و نقش آن در تحقق دادرسی منصفانه، به تحلیل مبانی نظری و عملی این مفهوم می‌پردازد. در این راستا، ضمن بررسی قوانین داخلی ایران و مقایسه آن با نظام‌های حقوقی مصر و آمریکا، به تحلیل ضمانت‌های اجرایی موجود و ارائه راهکارهای بهبودی برای افزایش کارایی این مقررات پرداخته می‌شود. این مطالعه، با تمرکز بر نقش ضابطان قضایی و مأموران اجرای قانون، به دنبال پاسخ به این سؤال است که: چگونه می‌توان با تدوین و اجرای ضمانت‌های اجرایی مؤثر، از نقض اصول دادرسی و بطلان ادله ناشی از آن جلوگیری کرد و تحقق دادرسی منصفانه را تضمین نمود؟

۱. پیشینه پژوهش

مطالعه ضمانت اجرای نقض اصول دادرسی کیفری در آثار داخلی و خارجی مورد توجه قرار گرفته است. این آثار را می‌توان در سه دسته کلی بررسی کرد:

۱-۱. پژوهش‌های داخلی

تدین (۱۳۹۵) در کتاب خود به تحلیل قاعده بطلان دلیل در حقوق ایران پرداخته و نشان داده است که قانون‌گذار به‌طور محدود و پراکنده بطلان ادله نامشروع را پذیرفته است. تمایز پژوهش حاضر با اثر وی در این است که علاوه بر تحلیل قوانین داخلی، به مقایسه تطبیقی با حقوق مصر نیز پرداخته می‌شود.

رحمدل (۱۳۹۷) در بررسی آیین دادرسی کیفری ایران، بر ضعف ضمانت اجرای موجود و تفسیرهای متفاوت قضات تأکید کرده است. پژوهش حاضر با گسترش این بحث، نقش ضابطان قضایی و پیامدهای نقض اصول بنیادین توسط آنان را نیز واکاوی می‌کند.

گلدوست جویباری و همکاران (۱۳۹۲) بر ضمانت اجرای انتظامی و مدنی ناشی از نقض اصول دادرسی تمرکز کرده‌اند، حال آن که این مقاله تمرکز اصلی خود را بر ضمانت اجرای بطلان و آثار آن در کارآمدی دادرسی کیفری نهاده است.

۲-۱. پژوهش‌های تطبیقی و بین‌المللی

Ferdico, Fradella, Totten, & Tyner (۲۰۰۹) و Del Carmen (۲۰۰۸) به تحلیل قاعده (Exclusionary Rule) در نظام حقوقی آمریکا پرداخته‌اند که بر مبنای اصلحیه چهارم قانون اساسی شکل گرفته است. پژوهش حاضر ضمن اشاره به این الگو، تمرکز خود را بر مقایسه تطبیقی ایران و مصر گذاشته است.

العزب (۲۰۱۹) و عمر (۲۰۲۰) به بررسی ضمانت اجرای بطلان در حقوق مصر پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که هرچند قانون اساسی ۲۰۱۴ و ماده ۳۰۲ آیین دادرسی کیفری این کشور صراحتاً بطلان ادله ناشی از اجبار را مقرر کرده‌اند، اما ضعف در اجرای عملی این ضمانت اجراها مشهود است. مقاله حاضر با استفاده از این منابع، به تحلیل عمیق‌تری از نقاط ضعف اجرایی مشترک میان ایران و مصر می‌پردازد.

۱-۳. پژوهش‌های عربی

شمس (۲۰۱۸) با تمرکز بر مسئولیت کیفری ضابطان در مصر، به ارتباط میان بطلان دلیل و پاسخگویی مأموران اشاره کرده است. این مقاله ضمن بهره‌گیری از یافته‌های شمس، تلاش می‌کند راهکارهای مشابهی را برای تقویت نظارت بر ضابطان در ایران ارائه کند.

السنهوری (۲۰۱۷) نیز در مطالعات خود بر اصل براءت در حقوق مصر و تأثیر بطلان ادله بر آزادی متهمان تأکید کرده است. پژوهش حاضر این یافته‌ها را در مقایسه با حقوق ایران بسط می‌دهد.

بررسی آثار موجود نشان می‌دهد که پژوهش‌های داخلی بیشتر بر تحلیل حقوق ایران متمرکز بوده و پژوهش‌های خارجی نیز عموماً نظام‌های حقوقی غربی یا مصر را به‌طور جداگانه بررسی کرده‌اند. پژوهش حاضر با ترکیب مطالعه داخلی و تطبیقی و تمرکز بر نقش ضابطان قضایی در نقض اصول دادرسی، رویکردی نوآورانه اتخاذ کرده و می‌کوشد تصویری جامع از نقاط ضعف و قوت ضمانت اجراهای نقض اصول دادرسی در ایران و مصر ارائه دهد.

۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از نظر ماهیت و شیوه اجرا، تحلیلی - توصیفی است. برای دستیابی به اهداف تحقیق، از روش کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است. بدین ترتیب، داده‌های تحقیق از طریق مطالعه قوانین داخلی ایران و مصر (مانند قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی، قانون آیین دادرسی کیفری ایران و مصر)، اسناد بین‌المللی مرتبط، آرای قضایی، کتب تخصصی، مقالات علمی و منابع معتبر عربی و انگلیسی گردآوری گردیده است. در مرحله نخست، با تحلیل مفاهیم بنیادین مانند بطلان، مشروعیت دلیل و حقوق دفاعی متهم، چارچوب نظری تحقیق شکل گرفته است. در مرحله دوم، به بررسی قوانین ایران در زمینه ضمانت اجراهای نقض اصول دادرسی پرداخته شده است. در مرحله سوم، مطالعه تطبیقی با نظام حقوقی مصر انجام شده تا نقاط ضعف و قوت هر دو نظام آشکار گردد. در نهایت، با ترکیب یافته‌های نظری و تطبیقی، پیشنهاد‌های اصلاحی ارائه شده است. از جمله محدودیت‌های تحقیق می‌توان به دشواری دسترسی به برخی منابع عربی به‌ویژه مقالات و کتب حقوقی منتشرشده در مصر اشاره کرد. همچنین، محدود بودن منابع روزآمد در زبان فارسی درباره ضمانت اجرای بطلان در حقوق تطبیقی، از دیگر محدودیت‌های این پژوهش محسوب می‌شود. برای رفع این محدودیت‌ها، علاوه بر استفاده از پایگاه‌های علمی فارسی و لاتین، تلاش شده است منابع عربی معتبر نیز در تحلیل‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

۲-۱. مصادیق نقض اصول دادرسی کیفری

در این بخش، انواع ضمانت اجرای مجرای بی‌اعتباری و بطلان را در نظام حقوقی ایران بررسی می‌کنیم و به تحلیل مواردی می‌پردازیم که قانون‌گذار از این نوع ضمانت اجراها برای مواجهه با نقض اصول دادرسی در قوانین مختلف و رویه قضایی بهره برده است.

۲-۱-۱. ضمانت اجرای بی‌اعتباری و بطلان در قانون اساسی

در نظام حقوقی ایران، قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین سند قانونی کشور، تنها در اصل ۳۸ خود به صراحت ضمانت اجرای «بی‌اعتباری» را برای نقض برخی اصول دادرسی پیش‌بینی کرده است. این اصول به‌ویژه شامل حمایت از «ممنوعیت شکنجه»، «لزوم رعایت حق سکوت متهم به اختیار خود»، «عدم مشروعیات اجبار به اقرار یا شهادت علیه خود» و به طور کلی «مشروعیات تحصیل دلیل» می‌شوند. بر اساس اصل ۳۸ قانون اساسی، هرگونه شکنجه برای اخذ اقرار یا کسب اطلاع ممنوع اعلام شده است. همچنین، اجبار افراد به ارائه شهادت، اقرار یا سوگند غیرمجاز بوده و چنین اعمالی فاقد ارزش و اعتبار شناخته می‌شوند. علاوه بر این، متخلفان از این اصل مشمول مجازات قانونی خواهند بود. این اصل نه‌تنها بر «ممنوعیت اعمال شکنجه و اجبار» تأکید دارد، بلکه دو نوع ضمانت اجرا را نیز در نظر گرفته است: «ضمانت اجرای کیفری» برای مجازات خاطیان و «ضمانت اجرای بی‌اعتباری» که بر اساس آن هرگونه شهادت، اقرار یا سوگند تحت شکنجه یا اجبار فاقد ارزش و بی‌اعتبار است. با توجه به محتوای این اصل، موضع قانون‌گذار در قبال ممنوعیت شکنجه، قاطع و بدون هیچ شرطی است و با صراحتی کامل از حقوق افراد در روند قضایی حمایت می‌کند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۱۶). در جریان تصویب این اصل، بحث‌های متعددی میان موافقان و مخالفان درباره نحوه تنظیم اصل ۳۸ ق.ا صورت گرفت. این مباحث عمدتاً حول محور ممنوعیت کامل یا اعمال استثنا برای این اصل متمرکز بود (زراعت، ۱۳۹۶: ۱۲۶). در نهایت، نتیجه این گفت‌وگوها به تصویب اصل ۳۸ به شکل کنونی منجر شد که بر اساس نظریه مشهور و پذیرفته‌شده فقهای امامیه، ممنوعیتی مطلق برای شکنجه لحاظ کرده است (ایزدی فرد و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳).

شکنجه و اقرار و اعتراف تحت فشار، مهم‌ترین مصداق خدشه‌دار شدن آزادی اراده متهم محسوب می‌گردد (موروثی درگاه و همکار، ۱۴۰۰: ۳۰۲). بر این اساس، ممنوعیت شکنجه و بدرفتاری با متهمان در فرآیند دادرسی کیفری، به طور جدی در کلیه اسناد حقوق بشری و مقررات بین‌المللی منع شده است. کشورهای عضو نیز موظفانند تدابیری اتخاذ کنند که مانع از بروز این رفتارهای غیرانسانی شود. از جمله این تدابیر می‌توان به پیش‌بینی مجازات و پیگرد کیفری برای مرتکبان شکنجه اشاره کرد. با این حال، مهم‌ترین اقدام برای جلوگیری از تکرار چنین رفتارهای مذمومی، تعیین ضمانت اجرایی برای بی‌اعتباری و بطلان شواهد به‌دست‌آمده از طریق شکنجه و بدرفتاری است (حسینی، ۲۰۲۳: ۹۳). این موضوع به‌طور خاص در معاهدات و اسناد بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ به‌عنوان نمونه، ماده ۱۵ کنوانسیون منع شکنجه تصریح می‌کند که اظهارات به‌دست‌آمده از طریق شکنجه فاقد ارزش قضایی است. همچنین، کشورهای عضو موظف هستند اظهارات ناشی از شکنجه را در هیچ فرآیند قانونی به‌عنوان مدرک مورد استناد قرار ندهند، مگر در مواردی که این اظهارات برای اثبات جرم ارتكابی توسط خود شکنجه‌گر استفاده شوند.

در مجموع باید گفت، ایران به عنوان یکی از دولت‌های عضو سازمان ملل، بر اساس تعالیم شرع مقدس اسلام (ایزدی فرد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷-۲۲) همچنین با توجه ویژه به کنوانسیون‌های بین‌المللی، شکنجه به‌طور مطلق ممنوع اعلام شده و اقرار، شهادت یا هر نوع اطلاعاتی که از طریق آن به دست آید، بی‌اثر و فاقد اعتبار تلقی می‌شود. از اطلاق اصل ۳۸ قانون اساسی می‌توان نتیجه گرفت که به‌طور کلی هیچ عذری از جمله مسائل امنیتی، شرایط جنگی، وضعیت فوق‌العاده و موارد مشابه نمی‌تواند شکنجه را توجیه کند. به همین دلیل، مفاد این اصل کاملاً با اسناد و معاهدات بین‌المللی حقوق بشر همخوانی دارد و پیش‌بینی مناسبی برای ضمانت اجرای بی‌اعتباری در این زمینه انجام شده است. با این حال، در قوانین عادی که به‌عنوان بازوی اجرایی قانون اساسی عمل می‌کنند، کاستی‌هایی وجود دارد که نیازمند بازنگری و اصلاح است.

۲-۱-۲. ضمانت اجرای بی‌اعتباری و بطلان در قانون مجازات اسلامی

مقنن در قانون مجازات اسلامی، این نوع ضمانت اجرا را تنها در یک مورد و در ماده ۱۶۹ بخش پنجم کتاب اول تحت عنوان ادله اثبات کیفری پیش‌بینی کرده است. این ماده که در فصل دوم و ذیل مواد مربوط به اقرار جای دارد، با هدف حمایت از اصول دادرسی و مقابله با رفتارهایی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر کیفیت فرایند دادرسی تأثیر منفی می‌گذارند، تدوین شده است.

ماده ۱۶۹ قانون مورد اشاره تأکید دارد که اقراری که تحت شرایط اکراه، اجبار، شکنجه یا آزار روحی و جسمی به دست آمده باشد، فاقد ارزش و اعتبار قانونی است. همچنین، دادگاه موظف است مجدداً از متهم تحقیق به عمل آورد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، قانون‌گذار در این ماده به صراحت از اصول مهم دادرسی حمایت کرده است؛ از جمله اصل عدم مشروعیت اجبار به اقرار علیه خود، اصل لزوم رعایت حق سکوت متهم بر اساس اختیار، اصل مشروعیت تحصیل دلیل در اخذ اقرار و اصل ممنوعیت شکنجه در روند اخذ اقرار. علاوه بر این، قانون‌گذار ضمانت اجرای روشنی در قالب «بی‌اعتبار بودن چنین اقراراتی» پیش‌بینی کرده است (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۵۶).

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس این ماده، هرگونه اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شود، فاقد اعتبار قانونی است و هیچ اثر حقوقی یا قضایی ندارد. متهم حق دارد چنین اقراری را رد کند و دادگاه موظف است مجدداً از متهم تحقیق کند. همچنین اگر فردی در فرایند اخذ اقرار از مفاد این ماده تخطی کند، ممکن است طبق ماده ۵۷۸ ق.م.ا.ت. مصوب ۱۳۷۵ مجرم شناخته شده و به مجازات مقرر محکوم شود. برای دفاع از بطلان اقرار، متهم می‌تواند به روش‌های مختلفی ادعا کند که اقرار تحت تأثیر اکراه صورت گرفته است. به عنوان نمونه، ممکن است متهم اذعان کند که با اکراه مادی، مانند شکنجه، وادار به اقرار شده است یا ادعا کند که تحت اکراه معنوی قرار گرفته، مانند تهدید یا ترساندن او مبنی بر وارد آمدن ضرر به خودش یا خانواده‌اش در صورت عدم اقرار. همچنین ممکن است ادعای فریب و تدلیس را پیش بکشد؛ برای مثال، ممکن است شهادت شهود به صورت غیرواقعی برایش قرائت شده باشد یا به او گفته شود که متهم دیگری به جرم اعتراف کرده است. حتی گاهی ممکن است از او خواسته شود که برای دریافت حکمی سبک‌تر به اقرار تن دهد، در حالی که این وعده‌ها بر پایه حقایق نباشد. به هر شکل، قانون‌گذار در مواردی که اقرار از طریق شکنجه تحصیل شده باشد، به طور صریح حکم به بطلان داده است، حتی اگر شکنجه نافه‌ای اراده اقرارکننده نبوده باشد. همچنین می‌توان

این گونه استدلال کرد که حتی تهدید به شکنجه نیز اعتبار اقرار را زایل می کند، زیرا از نگاه قانون گذار جلوگیری از شیوه های غیر مشروع اولویت بیشتری دارد (زراعت، ۱۳۸۹: ۲۵۸).

در نظام هایی که اصل «اقناع وجدان قاضی» مورد پذیرش است، دلایل تنها به عنوان ابزار کشف حقیقت در نظر گرفته می شوند و از ارزش یکسانی برخوردارند. در این چارچوب، اقرار جایگاه ویژه ای تحت عنوان رأس دلایل ندارد که با خدشه دار شدن آن، اعتبار سایر دلایل نیز از بین برود. در ایران، دیوان عالی کشور در آرای خود به این موضوع اشاره کرده است که دلایل در مقام اثبات طریقت دارند؛ بنابراین، در شرایطی مانند اکراه، اجبار، شکنجه یا آزار روحی و جسمی برای اخذ اقرار، تنها به اقرار ترتیب اثر داده نمی شود و سایر دلایل همچنان از اعتبار لازم برخوردار بوده و قابلیت استناد دارند (حشمتی، ۱۳۹۳: ۷۹).

۲-۱-۳. ضمانت اجرای بی اعتباری و بطلان در قانون آیین دادرسی کیفری

مقنن در ق.آ.د.ک، این نوع ضمانت اجرا را به منظور حمایت از اصول دادرسی و مقابله با رفتارهایی که کیفیت روند دادرسی را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مخدوش می کنند، در دو قالب پیش بینی کرده است (زراعت، ۱۳۹۷: ۱۳۶). در روش نخست، به طور مشخص و در متن مواد قانونی مربوطه، نقض این اصول برابر با بی اعتباری عمل تلقی شده است. این مواد شامل مواد ۳۰، ۳۶، ۶۰، ۱۱۵ و تبصره ماده ۵۳ می باشند. در روش دوم، به شکلی کلی و غیرمستقیم، نقض اصول دادرسی مورد حمایت قرار گرفته و عدم رعایت آن ها منجر به بی اعتباری رأی صادره و نقض آن می شود. این بخش شامل تبصره ماده ۴۵۵، بند ب ماده ۴۶۴ و بند ب ماده ۴۶۹ است. با این حال، همان طور که برخی بر این باورند، مقنن چنین ضمانت اجرای مهمی را عمدتاً برای متهم و آن هم در موارد محدود در نظر گرفته است، در حالی که برای بزه دیدگان که حقوقشان ممکن است در فرآیند دادرسی آسیب ببینند، پیش بینی مشخصی ارائه نشده است. از این رو، نقش قوه قضاییه و قضات در تفسیر این اصول و قواعد حاکم بر روند دادرسی از اهمیت بسزایی برخوردار است (ساقیان، ۱۳۹۵: ۲۶ و ۲۷).

در ادامه، به تحلیل این نوع ضمانت اجرا در قانون آیین دادرسی کیفری می پردازیم و به بررسی مواردی می پردازیم که قانون گذار از این شیوه برای مقابله با نقض اصول دادرسی استفاده کرده است.

۲-۲. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی ضابطان دادگستری

اولین ماده ای که در قانون آیین دادرسی کیفری به ضمانت اجرای بی اعتباری اشاره شده، ماده ۳۰ این قانون است. مطابق این ماده، قانون گذار اقدامات و تحقیقات انجام شده توسط ضابطان دادگستری فاقد کارت ویژه را از نظر قانونی «بدون اعتبار» تلقی کرده است. در این ماده آمده است که احراز عنوان ضابط دادگستری نیازمند دو شرط اصلی است: علاوه بر قابل اعتماد و مورد وثوق بودن، فرد باید مهارت های لازم را از طریق گذراندن دوره های آموزشی تحت نظارت مرجع قضایی مربوطه فرا گرفته و کارت ویژه ضابطان دادگستری را دریافت کرده باشد (خالقی، ۱۴۰۴: ۲۰۳). همچنین تأکید شده که انجام تحقیقات و اقدامات توسط اشخاص فاقد این کارت ممنوع بوده و از نظر قانونی فاقد اعتبار به شمار می آید. این ماده تغییری چشمگیر در نظام مرتبط با ضابطان دادگستری ایجاد کرده و به جای رویکرد کلی نگر و جمعی پیشین، هویت ضابطان را به صورت فردی و مشخص برجسته نموده است. صدور کارت

مخصوص برای افراد پس از ارزیابی و تکمیل آموزش‌های ضروری، مبنای احراز نقش ضابط بودن آن‌ها خواهد بود و این تغییر، شرایط نظارت و پاسخگویی را بهبود بخشیده است (مدنی، ۱۳۹۴: ۲۰۱).

شرایط مذکور برای احراز عنوان ضابط دادگستری ناظر بر همه ضابطان، چه عام و چه خاص است (خالقی، ۱۴۰۳: ۷۷). به نظر می‌رسد که صرفاً داشتن کارت ویژه ضابطین به معنای مورد اعتماد بودن یا گذراندن آموزش‌های الزام‌آور نیست؛ بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که مقام قضایی در همه موارد، به بررسی وثاقت ضابط یا تسلط او بر مهارت‌های تخصصی ضابطین بپردازد. با این حال، این به معنای پذیرش بی‌چون‌وچرای گزارش ضابطین دادگستری نیست؛ زیرا بر اساس ماده ۳۶، گزارش ضابطان زمانی معتبر خواهد بود که با اوضاع و احوال مسلم پرونده تناقضی نداشته و مطابق ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شده باشد (صالح احمدی، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

ممکن است ادعا شود که بر اساس بند «ث» ماده ۶۴ ق.آ.د.ک که اشاره دارد به «اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر»، حتی اگر ضابط دادگستری شرایط مطرح‌شده در ماده ۳۰ را نداشته باشد، گزارش او می‌تواند مانند گزارشی از سوی یک فرد عادی پذیرفته شود (خالقی، ۱۴۰۲: ۷۷)، اما چنین برداشتی با هدف اصلی قانون‌گذار در تدوین ماده ۳۰ در تضاد است؛ زیرا در این حالت نیز فرآیند تعقیب آغاز خواهد شد و تفاوتی نخواهد داشت که اطلاعات از سوی ضابط یا یک فرد عادی به دست آمده باشد. این نوع تفسیر نه‌تنها با متن ماده ۳۰ بلکه با روح کلی فصل دوم بخش دوم ق.آ.د.ک، که بر تعیین دقیق وظایف ضابطان و حفاظت از حقوق شهروندی افراد تحت نظر تأکید ویژه‌ای دارد، همخوانی ندارد. علاوه بر این، در بند «ث» ماده ۶۴ نیز تصریح شده است که «اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر» مبنای قرار می‌گیرد؛ بنابراین، اگر ضابط شرایط مقرر را نداشته باشد، مشروعیت قانونی لازم برای آغاز تعقیب مخدوش خواهد شد (مؤذن زادگان و همکار، ۱۳۹۵: ۷۳).

لازم به یادآوری است که مطابق تبصره ۲ این ماده، آیین‌نامه اجرایی مربوط به آن باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون توسط وزیر دادگستری و با همکاری وزرای اطلاعات، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، کشور و فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تهیه و برای تصویب به رئیس قوه قضاییه ارائه می‌شد. این آیین‌نامه با عنوان «آیین‌نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری» در تاریخ ۴ مهر ۱۳۹۴ در قالب ۲۱ ماده و ۶ تبصره به تصویب رئیس قوه قضاییه رسید و از تاریخ تصویب لازم‌الاجرا شد. در کل، قانون‌گذار در ماده ۳۰ ق.آ.د.ک، علاوه بر تأکید بر «ممنوعیت» انجام هرگونه تحقیقات و اقدامات توسط افراد فاقد کارت ویژه ضابطان دادگستری، با تصریح بر اینکه تحقیقات انجام‌شده توسط این افراد «فاقد اعتبار قانونی» است، نوعی «ضمانت اجرای بی‌اعتباری حقوقی» را مقرر کرده است. افزون بر این، بر اساس ماده ۶۳، تخلف از مفاد ماده ۳۰ می‌تواند به مجازات انفصال از خدمات دولتی به مدت سه ماه تا یک سال منجر شود. این امر، به باور ما، یک ضمانت اجرای کیفری است، اگرچه برخی معتقدند که ماهیت آن بیشتر انتظامی است.

۲-۱-۲. ضمانت اجرای گزارش اشتباه ضابطان

علاوه بر ماده پیشین که قانون‌گذار در آن، ضمانت اجرای بی‌اعتباری را در صورت عدم وجود شرایط لازم در «فرد ضابط» مانند «فقدان کارت ویژه» پیش‌بینی کرده بود، در ماده ۳۶ ق.آ.د.ک نیز مقرر شده است که «گزارش ضابطان تنها در صورتی معتبر خواهد بود که همسو با اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه باشد و بر اساس ضوابط و مقررات

قانونی تنظیم گردد». در واقع، این ماده شرط اعتبار گزارش را نه تنها تدوین مطابق مقررات قانونی می‌داند، بلکه تأکید دارد که گزارش نباید با وضعیت و قرائن مسلم موجود در پرونده در تضاد باشد. این تدبیر به منظور پیشگیری از هرگونه بی‌دقتی یا سوءاستفاده در تنظیم گزارش‌های مأموران ضابط اعمال شده است (آشوری، ۱۴۰۳: ۲۵۹).

همان‌طور که برخی از حقوقدانان به درستی اشاره کرده‌اند، ایراداتی بر ماده مذکور وارد است. در تمامی نظام‌های دادرسی اصل بر اعتبار گزارش‌های ضابطان است، مگر آنکه خلاف آن برای مقام قضایی ثابت شود. دلیل این امر آن است که ضابطان با صرف وقت، تلاش و هزینه زیاد در جهت کشف جرم و جمع‌آوری ادله اثباتی فعالیت می‌کنند و قانون‌گذار باید برای این تلاش‌ها ارزش قائل شود؛ بنابراین، گزارش ضابطان باید مورد اعتماد قرار گیرد، نه اینکه رویکرد قانون بر بی‌اعتباری و عدم اعتماد به آن‌ها باشد، مگر اینکه شرایط و قرائن قطعی قضیه خلاف این امر را نشان دهد. این بدان معناست که در حال حاضر اصل بر عدم تطابق گزارش با اوضاع و احوال مسلم قضیه است، مگر خلاف آن ثابت شود؛ در حالی که فرمول‌بندی قانون باید دقیقاً عکس این رویکرد می‌بود (گلدوست جویباری، ۱۳۹۲: ۷۴ و ۷۵).

بر اساس ماده ۳۶، می‌توان نتیجه گرفت که گزارش‌های ضابطین دادگستری جایگاه «اماره قضایی» دارند مطابق با ماده ۱۳۲۴ ق.م.ا.ی. به این دلیل است که قاضی در پذیرش یا رد این گزارش‌ها اختیار دارد و نمی‌توان به صورت مطلق گزارش ضابطان را معتبر یا غیر معتبر دانست؛ چرا که اعتبار هر گزارش باید به طور جداگانه و با بررسی دقیق مشخص شود. با این حال، اصل بر آن است که گزارش ضابطین معتبر تلقی شود. همان‌طور که ماده ۳۲۴ ق.آ.د.ک سابق مصوب سال‌های ۱۲۹۰ و ۱۳۱۸ تصریح کرده بود: در امور جنحه، گزارش کتبی ضابطین دادگستری و اشخاص معتبر است، مگر اینکه دادگاه آن را برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه بداند. از نظر قانونی، گزارش ضابطان دادگستری به عنوان سند رسمی شناخته می‌شود، بنابراین از حیث شکل و صحت امضا نباید مورد تردید قرار گیرد. البته امکان ادعا درباره جعل مفادی یا عدم تطابق محتوا با واقعیت وجود دارد. به طور کلی، چنین گزارشی تحت دو شرط می‌تواند به عنوان «اماره قضایی» مبنای علم قاضی قرار گیرد: نخست اینکه با اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه ناسازگار نباشد و دوم اینکه مطابق با ضوابط و مقررات تدوین شده باشد؛ بنابراین، گزارش ضابطین ماهیتی است که تنها طریقت دارد و اعتبار اثباتی آن به ارزیابی قضایی از محتوای گزارش وابسته است (طهماسبی، ۱۳۹۴: ۱۳۴).

۲-۲-۲. ضمانت اجرای برخی اصول دادرسی و حقوق دفاعی متهم و جلوگیری از اعمال روش‌های غیر قانونی در زمان بازجویی

در تبصره ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز، قانون‌گذار در مقام حمایت از برخی اصول دادرسی و حقوق دفاعی متهم و جلوگیری از اعمال روش‌های غیر قانونی در زمان بازجویی، از ضمانت اجرای بی‌اعتباری بهره گرفته است. یکی از روش‌های کلیدی برای نظارت و ارزیابی کیفیت فعالیت ضابطان دادگستری، الزام آن‌ها به تنظیم صورت‌جلسه و ثبت تمامی وقایع مرتبط در دفترهای ویژه است. این اقدام، امکان بررسی دقیق و شفاف واقعیات آشکار و نهان را فراهم می‌سازد (ناجی زواره، ۱۳۹۵: ۱۲۴). در همین راستا، قانون آیین دادرسی کیفری برای صیانت از حقوق متهمان در دوره تحت نظر بودن، ضابطان را ملزم به ثبت جزئیات این دوره کرده است. بر اساس ماده ۵۳

این قانون، ضابطان موظفانند اطلاعاتی نظیر اظهارات متهم، دلیل تحت نظر بودن، تاریخ و ساعت شروع آن، مدت بازجویی و استراحت بین جلسات بازجویی و زمان معرفی متهم به قاضی را در صورت جلسه ثبت کرده و آن را به امضا یا اثر انگشت متهم برسانند. علاوه بر این، تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت نظر بودن باید در دفتر ویژه‌ای به دقت درج شود. تمامی جزئیات مربوط به بازجویی‌ها، مدت زمان هر جلسه و حتی مدتی که صرف انتقال متهم از بازداشتگاه به محل بازجویی می‌شود، باید در دفتر ثبت شده و به تأیید متهم برسد. هدف از این الزام، جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده احتمالی توسط بازجویان یا مقامات تحقیق است. چرا که اظهارات متهم در بازجویی می‌تواند حاوی نکات مهمی برای کشف حقیقت باشد و حذف یا عدم ثبت آن‌ها در صورت جلسه می‌تواند بر روند بررسی پرونده و تصمیم قاضی تأثیر بگذارد. همین مسئله در مورد اظهارات شهود و مطلعان پرونده نیز صدق می‌کند. ثبت زمان بازجویی‌ها با هدف پیشگیری از اعمال فشار روانی یا جسمی بر متهم است تا او مجبور نشود در ساعات غیرمعارف شبانه‌روز به پرسش‌ها پاسخ دهد. از آنجا که بازجویی‌های طولانی مدت و شبانه بعضاً مصداق شکنجه تلقی می‌شوند، این مقررات نقش مهمی در حفظ حقوق متهم دارند. ثبت مدت زمان انتقال متهم از بازداشتگاه به محل بازجویی نیز به عنوان عاملی بازدارنده عمل می‌کند، زیرا طولانی شدن این زمان ممکن است ادعای متهم درباره تهدید یا شکنجه در محلی نامعلوم را تقویت کند (صابر، ۱۳۸۸: ۱۶۵).

همان‌طور که برخی اساتید اشاره کرده‌اند، ذکر این موضوع در تبصره موردنظر که «اثر انگشت تنها در صورتی معتبر است که فرد قادر به امضا نباشد»، نکته‌ای قابل توجه است و نقش مؤثری در پیشگیری از سوءاستفاده‌های ممکن از اثر انگشت دارد. این مسئله از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که ممکن است فرد متهم تحت بی‌هوشی یا در حالت خواب‌آلودگی اثر انگشت ارائه دهد. در چنین شرایطی، اگر متهم دارای سواد باشد و توانایی امضا کردن را داشته باشد، اثر انگشت او فاقد اعتبار خواهد بود (آخوندی، ۱۳۸۶: ۹۷ و ۹۸). بدین ترتیب جلوی بسیاری از سوء استفاده‌ها گرفته می‌شود.

لازم است تأکید شود که بر اساس تبصره ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری، ضابطان دادگستری موظف به رعایت مقررات ماده ۵۳ در خصوص متهمانی هستند که بر اساس دستور مقام قضایی جلب شده‌اند. همچنین شایان ذکر است که تخلف ضابطان از مفاد ماده ۵۳، مطابق با ماده ۶۳ همان قانون، می‌تواند به مجازات انفصال از خدمات دولتی به مدت سه ماه تا یک سال منجر شود. این موضوع به عنوان ضمانت اجرای کیفری، در جهت تضمین رعایت اصول دادرسی طراحی شده است.

۲-۲-۳. ضمانت اجرای «اصل عدم مشروعیت اجبار به اقرار یا شهادت علیه خود» و «اصل منع ضابطان دادگستری در اعمال روش‌های غیر قانونی در زمان بازجویی»

در ماده ۶۰ ق.آ.د.ک، قانون‌گذار با هدف حمایت از اصل عدم مشروعیت اجبار به اقرار یا شهادت علیه خود و اصل منع استفاده ضابطان دادگستری از روش‌های غیرقانونی هنگام بازجویی، ضمانت اجرای بی‌اعتباری را مورد توجه قرار داده است. بر اساس این ماده، اجبار یا اکراه متهم، به کارگیری کلمات موهن، طرح پرسش‌های تلقینی یا فریبنده و همچنین سؤالات خارج از موضوع اتهام در جریان بازجویی ممنوع است. اظهارات متهم در پاسخ به این نوع سؤالات و هرگونه اعتراف یا اظهاراتی که بر پایه اجبار یا اکراه باشد، فاقد اعتبار خواهند بود. بازجویی از متهمان نقطه محوری

تحقیقات مقدماتی محسوب می‌شود، چرا که در این مرحله است که اساس برائت یا اثبات مجرمیت متهم نسبت به اتهام فرض شده تعیین می‌گردد. به منظور حفظ حقوق دفاعی متهمان و جلوگیری از نقض آن‌ها، مقررات مشخصی در قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. از جمله این مقررات می‌توان به ممنوعیت ضابطین دادگستری در اعمال روش‌های غیرقانونی اشاره کرد که ممکن است منجر به تضییع حقوق و آزادی‌های اساسی متهمان در این مقطع حساس شود (مؤذن زادگان، ۱۳۸۹: ۳۲۴).

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، اصل ۳۸ ق.ا.ایران به موضوع اخذ اقرار با اکراه و اجبار پرداخته و تصریح کرده است: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاعات ممنوع بوده و اجبار افراد به شهادت، اقرار یا سوگند جایز نیست (زراعت: ۱۳۹۶: ۱۲۹). چنین شهادت‌ها، اقرارها و سوگندهایی فاقد اعتبار قانونی هستند و متخلفان از این اصل طبق قانون مجازات خواهند شد. همچنین، قانون مجازات اسلامی تصویب‌شده در سال ۱۳۹۲ نیز در ماده ۱۶۹ تأکید کرده است که اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه یا آزار روحی و جسمی به دست آید، فاقد اعتبار خواهد بود، بنابراین دادگاه موظف است تحقیقات مجدد از متهم انجام دهد. علاوه بر این، ماده ۵۷۸ ق.م.ا.ت. مصوب ۱۳۷۵ مقرر می‌دارد که هر یک از مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی که برای مجبور کردن متهم به اقرار او را مورد آزار بدنی قرار دهند، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه بسته به مورد، به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهند شد. همچنین اگر فردی چنین دستوری صادر کرده باشد، تنها دستوردهنده مشمول مجازات حبس مذکور خواهد بود و در صورتی که به دلیل این آزار و اذیت متهم فوت کند، شخص مباشر به‌عنوان قاتل و آمر به‌عنوان آمر قتل مجازات خواهند شد.

۲-۲-۴. ضمانت اجرای اصول دادرسی منصفانه در طول فرایند دادرسی کیفری

در ماده ۱۱۵ ق.آ.د.ک، قانون‌گذار با تأکید بر رعایت اصول دادرسی منصفانه، از ضمانت اجرای بی‌اعتباری استفاده کرده تا نظم و دقت در تنظیم اوراق بازجویی و تحقیقات را تضمین کند. بر اساس این ماده، نوشتن بین سطور، قلم‌خوردگی و تراشیدن کلمات در اوراق بازجویی ممنوع است. اگر اضافه یا حذف کلماتی در جریان تنظیم اسناد رخ دهد، باید طبق ترتیبات مشخصی عمل شود. برای نمونه، در صورت اضافه شدن کلمه، باید خطی نازک روی آن کشیده شود و موضوع درج گردد و سپس افراد مرتبط شامل بازپرس و فرد مورد تحقیق آن را امضا کنند. همچنین اگر کلمه‌ای از قلم بیفتد و در حاشیه نوشته شود، امضای همین افراد زیر نوشته الزامی است. در غیر این صورت، کلمات و خطوط مذکور فاقد اعتبار خواهند بود. همچنین، تأکید شده که رعایت این مقررات در تمامی مراحل دادرسی از سوی مقامات قضایی و ضابطان دادگستری ضروری است. در مواردی که قلم‌خوردگی جزئی رخ دهد، باید توضیحات آن در ذیل برگه ثبت شده و به امضای افراد مذکور برسد. چنین مواردی بیانگر حساسیت قانون‌گذار نسبت به شفافیت و صحت اسناد تنظیم‌شده در فرایند دادرسی کیفری است. قانون‌گذار با تصریح اینکه عدم رعایت این تشریفات قانونی باعث بی‌اعتباری کلمات و خطوط اضافه‌شده می‌شود، عملاً نوعی ضمانت اجرایی ایجاد کرده است که این الزامات را حاکم بر روند دادرسی می‌داند؛ اما در عین حال، اثر عدم رعایت تشریفات را به بی‌اعتباری تنها همان کلمات یا خطوط محدود کرده و آن را به کل تحقیقات تعمیم نداده است. لازم به ذکر است که مشابه چنین حکمی پیش‌تر نیز در قوانین مطرح شده بود، از جمله ماده ۱۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۲۹۰ و ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی

و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸. این استمرار نشان می‌دهد که نظم و شفافیت در تنظیم اسناد کیفری همواره از دغدغه‌های اساسی قانون‌گذار بوده است (رحمدل، ۱۳۹۷: ۱۶۷).

۲-۲-۵. ضمانت اجرای عدم رعایت تشریفات دادرسی‌های کیفری

برخی از اساتید اظهار داشته‌اند که مفهوم دقیق تبصره ذیل ماده ۴۵۵ این است که رعایت تشریفات دادرسی‌های کیفری الزامی نیست و می‌توان از آن‌ها چشم‌پوشی کرد. به این معنا که اگر دادرسان این تشریفات را نادیده بگیرند، مسئله‌ای پیش نمی‌آید، زیرا حکم صادره همچنان معتبر خواهد بود و از این جهت در مرحله تجدیدنظرخواهی نقض نمی‌شود. عبارت «مگر آنکه تشریفات مذکور به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود» به وضوح اختیاری بودن مقررات دادرسی کیفری را نشان می‌دهد (آخوندی، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

با این وجود، قانون‌گذار میان تشریفات مختلف دادرسی تفاوت قائل شده و برخی را مهم و برخی دیگر را کم‌اهمیت در نظر گرفته است، بدون اینکه معیار دقیقی برای تمایز بین این دو ارائه دهد. با این حال، می‌توان از ماهیت و ویژگی‌های تشریفات تعیین‌شده، به میزان اهمیت آن‌ها پی برد (رحمدل، ۱۳۹۷، ۱۵۸). هرچند قانون‌گذار در خصوص مصادیق تشریفات دادرسی با درجه اهمیت بالا به‌طور مستقیم توضیحی ارائه نکرده است، باید به تفکیکی که میان تشریفات دادرسی و اصول دادرسی وجود دارد، اشاره کرد. اصول دادرسی، مقررات آمره و لازم‌الاجرا هستند، در حالی که تشریفات دادرسی به مقرراتی اطلاق می‌شود که برای عملیاتی کردن اصول حاکم بر فرایند دادرسی کیفری تدوین شده‌اند. این تشریفات خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: تشریفات مهم و الزامی و تشریفات اختیاری با درجه اهمیت پایین. تشریفات اختیاری شامل مقرراتی است که عدم رعایت آن‌ها خدشه‌ای به اساس و بنیاد دادرسی وارد نمی‌کند و امکان جبران آن از طریق راهکارهای اصلاحی وجود دارد، مانند موردی که در ماده ۳۸۱ ق.آ.د.ک آمده است (خالقی، ۱۴۰۲: ۷۷). در مقابل، تشریفات الزامی برای حفظ حقوق اصحاب دعوی در نظر گرفته شده و از ضمانت اجرا برخوردار است. به‌عنوان نمونه می‌توان به اخذ آخرین دفاع از متهم در جریان دادرسی کیفری اشاره کرد که در مواد ۲۶۲ و ۳۷۱ ق.آ.د.ک مطرح شده است. با این توضیحات، به نظر می‌رسد منظور قانون‌گذار از عبارت «تشریفات دادرسی» در تبصره ذیل ماده ۴۵۵ ق.آ.د.ک، تشریفات الزامی و دارای اهمیت باشد (جوانمرد، ۱۳۹۵: ۲۳۰).

این تبصره، هرچند از نظر پیش‌بینی ضمانت اجرای بی‌اعتباری در صورت عدم رعایت تشریفات دادرسی قدمی مثبت و قابل تقدیر است، اما همان‌گونه که برخی معتقدند، قانون‌گذار در آن نه‌تنها رویکردی مخالف دادرسی منصفانه اتخاذ کرده است، بلکه هیچ معیاری روشن برای تفکیک تشریفات با اهمیت از غیر مهم ارائه نداده است. این مسئله به دادگاه‌ها واگذار شده تا میزان اهمیت تشریفات را تشخیص دهند؛ امری که به‌جای برخورداری از معیارهای عینی، بر مبنای برداشت‌های ذهنی و شخصی استوار است. چنین وضعیتی زمینه‌ساز انتقاداتی بوده است؛ بنابراین، در این شرایط نقشی که رویه قضایی می‌تواند در پاسخ به نقض اصول دادرسی ایفا کند، به‌ویژه از طریق شناسایی و تأیید موارد اعلام بی‌اعتباری، بسیار پررنگ و حائز اهمیت است (ساقیان، ۱۳۹۵: ۲۸).

برای درک ارزش حقیقی تبصره مورد بحث و آسیب‌هایی که می‌تواند بر عدالت‌محوری دادرسی‌ها وارد کند، باید توجه داشت که از یک سو قانون‌گذار در متن قانون مشخص نکرده است که کدام یک از تشریفات دادرسی اهمیت بیشتری دارد و کدام کمتر. این موضوع ناگزیر به تشخیص قاضیان و سلیقه‌های فردی سپرده می‌شود. از سوی دیگر،

تمام مقررات آیین دادرسی کیفری ماهیت تشریفاتی و شکلی دارند. بدین ترتیب، این رویه می‌تواند پایه و اساس دادرسی‌های کیفری را متزلزل ساخته و زمینه ظهور استبداد قضایی را فراهم کند؛ امری که ممکن است نظام قضایی را به شیوه‌های قرون وسطایی بازگرداند و پیشرفت‌ها و تحولات نوین جهان امروز را نادیده بگیرد. باید به این نکته توجه شود که تمامی قواعد دادرسی‌های کیفری از جمله تشریفات محسوب می‌شوند؛ بنابراین، بی‌توجهی به هر قاعده حقوقی در این مسیر می‌تواند بهانه‌ای برای کنار گذاشته شدن آن به‌عنوان اقدامی صرفاً تشریفاتی شود. نتیجه چنین روندی، کاهش الزام‌آوری قوانین دادرسی کیفری و فاصله گرفتن آن از اصول بنیادی خویش است که در نهایت، امکان نفوذ استبداد قضایی، به‌عنوان سیاه‌ترین نوع استبدادها را فراهم می‌کند. (آخوندی، ۱۳۸۵: ۱۶۵ و ۱۶۶).

به هر حال، در تعریف تشریفات دادرسی، برخی حقوقدانان با ارائه یک تعریف مضیق معتقدند، منظور تشریفاتی است که مقام قضایی باید در جریان اداره جلسه رسیدگی به آن‌ها توجه نماید (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۶۵). به نظر می‌رسد که این عبارت نباید صرفاً به مرحله رسیدگی در دادگاه محدود شود، بلکه مقصود از تشریفات دادرسی، تمامی فرایندها و ضوابطی است که در طول روند دادرسی باید توسط مجریان عدالت کیفری رعایت گردد. با این حال، با توجه به اینکه این عبارت در تبصره ذیل ماده ۴۵۵ آمده است که قانون‌گذار در آن به نحوه رسیدگی در مرحله تجدیدنظرخواهی و اعتراض به آراء اشاره دارد، می‌توان گفت دامنه این عبارت شامل مراحل پیش از تجدیدنظرخواهی، از جمله کشف جرم، تحقیقات مقدماتی و رسیدگی اولیه در دادگاه نیز می‌شود.

در ارائه مثال‌هایی برای تشریفات دادرسی با درجات اهمیت مختلف، می‌توان به ضرورت تشکیل جلسه رسیدگی با حضور وکیل در جرائمی که الزام به حضور وکیل در آن‌ها وجود دارد و همچنین نحوه دعوت از طرفین برای حضور در جلسه رسیدگی اشاره کرد (رحمدل، ۱۳۹۷: ۱۶۳). در این میان، عدم رعایت مورد اول که نقض حق برخورداری از وکیل به‌عنوان یکی از اصول بنیادی دادرسی منصفانه و حقوق دفاعی متهم به شمار می‌آید، بدون شک باعث بی‌اعتباری رأی و نقض آن بر اساس تبصره ماده ۴۵۵ خواهد شد. در مقابل، نقض مورد دوم، یعنی تخلف از مقررات مربوط به نحوه دعوت طرفین برای حضور در جلسه رسیدگی، از چنان درجه اهمیتی برخوردار نیست که منجر به بی‌اعتباری رأی شود. البته اگر همین نقض به‌گونه‌ای باشد که حق محاکمه حضوری را که بخشی کلیدی از حقوق دفاعی افراد و اصل برابری سلاح‌هاست، تضییع کند، قطعاً طبق تبصره ماده ۴۵۵ موجبات بی‌اعتباری رأی را فراهم می‌کند. این موارد نشان می‌دهند که عدم تعیین دقیق مصادیق تشریفات دادرسی با اهمیت‌های متفاوت یا عدم ارائه معیاری روشن برای تفکیک این تشریفات از موارد کم‌اهمیت‌تر می‌تواند در عمل مشکلات متعددی ایجاد کرده و سبب ناهماهنگی در آراء صادره شود. از این‌رو، رویه قضایی در تشخیص جایگاه این تشریفات نقش کلیدی ایفا می‌کند و می‌تواند با تفسیر قوانین، کمک مؤثری به اجرای صحیح حکم قانون داشته باشد (رحمدل، ۱۳۹۷: ۱۵۸).

در خصوص تعیین مصادیق تشریفات دادرسی در رویه قضایی، می‌توان به رأی صادره از شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۴۰۰۹۷۹ مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۷ اشاره کرد. در این رأی به موضوع تجدیدنظرخواهی آقای ع. نسبت به دادنامه صادره از شعبه ۱۰۸۲ دادگاه جزایی تهران پرداخته شده است. بر اساس مفاد رأی، عدم انجام تحقیقات از متهم در دادسرا یا دادگاه بدوی، تفهیم نکردن اتهامات انتسابی و عدم اخذ تأمین کیفری به همراه نشنیدن دفاعیات متهم و وکیل وی در مرحله وخواهی نسبت به دادنامه غیابی، اموری هستند که به‌عنوان موارد اساسی تشریفات دادرسی تلقی شده‌اند. کوتاهی در رعایت این موارد چنان اهمیتی دارد که می‌تواند منجر به بی‌اعتباری

دادنامه صادره شود. دادگاه در این رأی، با پذیرش درخواست تجدیدنظرخواهی، دادنامه موردنظر را نقض کرده و پرونده را جهت رسیدگی مجدد به دادگاه بدوی ارجاع داده است. همچنین تأکید کرده که پس از دعوت طرفین، وکلای آن‌ها و نماینده دادستان، تشکیل جلسه دادرسی، استماع توضیحات طرفین و دفاعیات تجدیدنظرخواه، تحقیق از مطلعین و گواهان و عنداللزوم تفهیم اتهام و اخذ تأمین کیفری از متهم، باید نسبت به موضوع مطروحه در ماهیت اظهارنظر شود. این رأی نشان می‌دهد که حقوقی همچون داشتن وکیل مدافع، حضور در جلسه رسیدگی، تحقیق از شهود و مطلعین و رعایت موارد مذکور از تشریفات ضروری دادرسی به شمار می‌روند که عدم رعایت آن‌ها می‌تواند موجبات نقض و بی‌اعتباری رأی را فراهم کند. (زاهدی و همکار، ۱۳۹۸: ۸۹).

به طور کلی، هرچند قانون‌گذار با پیش‌بینی ضمانت اجرای بی‌اعتباری برای عدم رعایت تشریفات دادرسی مهم در مرحله تجدیدنظر تلاش کرده تا از نقض اصول دادرسی حمایت کند، زیرا اصول دادرسی بدون شک جزء تشریفات با اهمیت محسوب می‌شوند و نادیده گرفتن آن‌ها طبق تبصره ماده ۴۵۵ می‌تواند منجر به بی‌اعتباری یا نقض رأی شود، اما عدم ارائه معیارهای روشن یا تعیین مثال‌های عینی در این زمینه، به‌طور ناخواسته خود باعث تضعیف دادرسی منصفانه در این مرحله شده است؛ بنابراین، در هنگام اصلاح این مقررات، باید به برطرف کردن این نقص توجه ویژه شود.

۲-۲-۶. ضمانت اجرای بطلان دلیل در حقوق مصر

یکی از مسائل بنیادین در دادرسی کیفری مصر، مشروعیت دلایل و نحوه تحصیل آن‌هاست. اصل بر آن است که هیچ حکمی نباید مبتنی بر دلیل نامشروع باشد، به‌ویژه اگر این دلیل ناشی از شکنجه، تهدید، یا نقض حقوق اساسی متهم باشد. قانون اساسی ۲۰۱۴ مصر و قانون آیین دادرسی کیفری این کشور، با پیش‌بینی ضمانت اجرای بطلان دلیل، تلاش کرده‌اند از کرامت انسانی و دادرسی منصفانه حمایت کنند (العزب: ۲۰۱۹: ۸۲). پرسش اساسی این است که اگر دلیل در دادگاه باطل اعلام شود، چه عواقب و ضمانت‌های اجرایی در نظام حقوقی مصر به دنبال خواهد داشت؟

۲-۲-۶-۱. بی‌اعتباری دلیل و عدم امکان استناد قضایی

نخستین و مهم‌ترین اثر بطلان دلیل در حقوق مصر، خروج آن دلیل از چرخه استدلال قضایی است. بر اساس ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، هیچ حکمی صرفاً بر پایه اعترافی که آزادانه و داوطلبانه نباشد صادر نمی‌شود؛ بنابراین، اگر دادگاه به این نتیجه برسد که دلیلی تحت شکنجه یا اجبار به دست آمده، باید آن را کنار بگذارد و در صدور حکم هیچ استنادی به آن نکند (عمر، ۲۰۲۰: ۱۴۴).

۲-۲-۶-۲. عدم کفایت دلایل و امکان برائت متهم

از عواقب عملی بطلان دلیل آن است که اگر سایر دلایل کافی برای اثبات جرم وجود نداشته باشد، دادگاه مکلف به صدور حکم برائت است. دیوان عالی مصر در آرای متعدد تصریح کرده است که وقتی دلیل اصلی پرونده (مثلاً اقرار) باطل شناخته شود و دلایل مکمل مستقل وجود نداشته باشد، باید اصل برائت اجرا شود (السنهوری، ۲۰۱۷: ۲۲۰). این ضمانت اجرا، در عمل می‌تواند موجب آزادی متهمانی شود که تنها دلیل علیه آن‌ها نامشروع بوده است.

۲-۲-۳. مسئولیت کیفری و انتظامی ضابطان

یکی دیگر از نتایج بطلان دلیل در حقوق مصر، مسئولیت شخصی مأموران و ضابطانی است که به طرق غیرقانونی اقدام به جمع‌آوری دلیل کرده‌اند. ماده ۹۹ قانون اساسی ۲۰۱۴ مصر مقرر می‌کند که هرگونه نقض حقوق و آزادی‌ها، به‌ویژه شکنجه، موجب مسئولیت کیفری و مدنی مباشرین خواهد بود. به این ترتیب، اگر مأمور پلیس با شکنجه از متهم اقرار گرفته باشد، علاوه بر بی‌اعتبار بودن دلیل، خود مأمور نیز تحت تعقیب کیفری قرار می‌گیرد (عواد، ۲۰۱۵: ۱۱۰).

۲-۲-۴. بی‌اعتباری اقدامات بعدی مبتنی بر دلیل باطل

یکی از آثار مهم بطلان دلیل در حقوق مصر، سرایت بطلان به نتایج و اقدامات بعدی است. اگر بازرسی یا توقیف غیرقانونی انجام شود و از آن دلایلی به دست آید، نه‌تنها اصل بازرسی باطل است بلکه هر نتیجه‌ای که بر آن مبتنی باشد نیز بی‌اعتبار خواهد بود. این قاعده که در حقوق تطبیقی به «قاعده میوه درخت مسموم» معروف است، در رویه قضایی مصر نیز مورد توجه قرار گرفته است (عمر، ۲۰۲۰: ۱۴۷).

۲-۲-۵. تأثیر بر مشروعیت دادرسی و امکان تجدیدنظر

بطلان دلیل می‌تواند موجب تزلزل مشروعیت کل فرایند دادرسی شود. در مواردی که دادگاه بدوی بر اساس دلایل نامشروع حکم صادر کرده باشد، دادگاه تجدیدنظر با استناد به اصل بطلان، حکم را نقض می‌کند. این امر هم در رویه دیوان عالی مصر مشاهده می‌شود و هم در گزارش‌های حقوق بشری که بر لزوم بازنگری در پرونده‌های مبتنی بر اعترافات اجباری تأکید کرده‌اند (Human Rights Watch, 2019).

۲-۲-۶. آثار نمادین و بازدارنده

افزون بر آثار مستقیم قضایی، بطلان دلیل در حقوق مصر نقش بازدارنده و آموزشی نیز دارد. (حامد، ۲۰۱۸: ۳۹) هرچه محاکم بیشتر دلایل غیرقانونی را باطل اعلام کنند، ضابطان و مأموران امنیتی بیشتر در برابر نقض قانون محتاط خواهند شد. بدین ترتیب، بطلان دلیل نه‌تنها یک ضمانت اجرای فردی، بلکه ابزاری برای ارتقای استانداردهای دادرسی کیفری در سطح کلان است (العزب: ۲۰۱۹: ۹۱).

در پاسخ به این پرسش که در حقوق مصر اگر دلیل تحصیل‌شده باطل شود چه عواقبی دارد باید گفت:

۱. دلیل از چرخه استناد قضایی حذف می‌شود.

۲. در صورت فقدان دلایل دیگر، حکم برائت صادر می‌گردد.

۳. ضابطان و مأموران متخلف مسئولیت کیفری و مدنی خواهند داشت.

۴. آثار و نتایج مبتنی بر دلیل باطل نیز خود به تبع بی‌اعتبار می‌شوند.

۵. در تجدیدنظر، حکم صادره بر مبنای دلیل باطل نقض می‌شود.

۶. بطلان دلیل نقش بازدارنده‌ای در پیشگیری از نقض اصول دادرسی ایفا می‌کند (الجبالی: ۲۰۱۶: ۱۶۲).

به این ترتیب، بطلان دلیل در حقوق مصر نه تنها یک ابزار شکلی برای صیانت از قواعد آیین دادرسی است، بلکه کارکردی ماهوی و بنیادین در حمایت از حقوق بشر و تضمین دادرسی منصفانه دارد.

۲-۳. عدم قابلیت پذیرش اعمال و ادله قضایی

هرچند ضمانت اجرای شدیدی مانند بطلان آن‌ها نیست، اما می‌تواند همان آثار را به دنبال داشته باشد. در حقیقت، اعمال یا اسنادی که کارایی و اثر خود را از دست بدهند، دیگر قابل ارائه به مرجع قضایی نخواهند بود. نقض برخی از اصول بنیادین دادرسی می‌تواند با این نوع ضمانت اجرا پاسخ داده شود. به عنوان نمونه، هرچند عدم رعایت اصل مشروعیت تحصیل ادله کیفری می‌تواند منجر به بطلان تحقیقات یا ادله شود، رویه قضایی در برخی از موارد، نقض حریم خصوصی اشخاص برای تحصیل ادله را دلیلی برای کنار گذاشتن اسناد و مسئولیت کیفری، مدنی و انتظامی ناقضین اصول بنیادین دادرسی کیفری سلب اعتبار از این نوع اقدامات یا ادله و عدم پذیرش آن‌ها نیز آیین دادرسی خاص خود را می‌طلبد. از سوی دیگر، نوع دیگری از ضمانت اجراها، در قالب پیش‌بینی ضمانت اجرای حقوقی برای اصول بنیادین رسیدگی‌های کیفری در قالب مسئولیت کیفری برای نقض این اصول و مسئولیت مدنی و انتظامی برای عدم رعایت آن‌ها نمود می‌یابد. آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، بررسی این نوع تضمینات، در قبال نقض اصول بنیادین دادرسی کیفری است.

اگر از جنبه عینی و واقعی، مسئولیت کیفری را التزام شخص نسبت به تحمل آثار جزایی رفتار مجرمانه خود قلمداد نماییم (میرسعیدی، ۱۳۹۰: ۲۱)، عدم رعایت اصول بنیادین رسیدگی‌های کیفری نیز می‌تواند چنین التزام و مسئولیت کیفری را به دنبال داشته باشد، چرا که نقض این اصول به مفهوم تحقق رفتار مجرمانه‌ای قلمداد می‌شود که از سوی قانون‌گذار جرم انگاری و دارای ضمانت اجرای کیفری دانسته شده است. تعیین مجازات برای عدول از این اصول بنیادین، بیانگر اهمیت آن‌ها در سیاست کیفری و تلاش قانون‌گذار برای حمایت کیفری از آن‌هاست. این حمایت از طریق زرادخانه کیفری حقوق جزا گاه به صورت حمایت کیفری اصلی و به طور مستقیم در ارتباط با اصول بنیادین دادرسی صورت می‌پذیرد و گاه جنبه فرعی و تبعی می‌یابد و قانون‌گذار با تعیین مجازات برای برخی اقدامات و اعمال مجرمانه، به صورت غیرمستقیم از اصول بنیادین حمایت کیفری می‌نماید. مدارک ارائه شده از سوی یکی از طرفین دعوا اعلام نموده است. به عنوان نمونه، هرگاه ضابطین قضایی با نقض حریم خصوصی وسایل نقلیه اشخاص در غیر جرائم مشهود، اقدام به بازرسی و تفتیش نمایند و مقررات ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و دستورهای مقامات قضایی را نادیده انگارند، ادله تحصیلی قابلیت پذیرش نخواهد داشت (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷: ۱۲ و معاون آموزش دادگستری استان تهران، ۱۳۸۳: ۴۲۷)؛ در ضمانت اجرای عدم پذیرش اعمال یا ادله قضایی، عدم رعایت تشریفات قضایی و مهلت‌های قانونی و به طور کلی عدم رعایت مقررات شکلی آیین دادرسی منجر به کنار گذاشته شدن ادله و عدم توجه به اقدامات قضایی می‌شود. در حقیقت، در این نوع ضمانت اجرا، اسناد و مدارک ارائه شده باطل و فاقد اعتبار نیستند، اما رعایت تشریفات دادرسی و آیین دادرسی حاکم بر تحقیقات ایجاب می‌نماید تا برای صیانت از جریان دادرسی، تضمین حقوق اصحاب دعوا و احترام به عدالت از پذیرش این گونه اعمال یا ادله قضایی و اثربخشی به آن‌ها خودداری نماییم.

۲-۴. نقض مصلحت اشخاص

آیین دادرسی کیفری یکی از بارزترین عرصه‌های تراحم مصلحت عمومی و حقوق و آزادی‌های فردی است. در ادبیات حقوقی این تراحم با تعابیری، چون، تقابل حق جامعه و حق فرد؛ حق بر تأمین و حق بر امنیت (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹) نظم عمومی حقوق و آزادی‌های فردی (صابر، ۱۳۸۸: ۱۴۴) انعکاس یافته است. یکی از ویژگی‌های جوامع مدرن پذیرش یک سری اصول اخلاقی به عنوان حق برای تقویت فرد انسانی است. فردگرایی روز به روز در همه جوامع عمیق‌تر می‌شود و این تقویت فردیت موجب تقویت نگاه حق محور می‌شود شهروندان دیگر خود را مکلفین صرف در برابر اوامر قانون‌گذار نمی‌بینند و حقوقی را برای خود قائل هستند که قانون‌گذار برای ایجاد محدودیت یا سلب آن نیازمند توجیه اخلاقی است. مصلحت عمومی را چنان که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین داخلی بدان تصریح شده است. می‌توان اصلی‌ترین توجیه اخلاقی برای این محدودسازی دانست (شیدائیان و اسحاقی، ۱۳۹۹: ۱۰۸). امروزه تضمین حق‌های فردی به عنوان یکی از مصادیق مصلحت عمومی شناخته می‌شود، ولی از آنجا که انطباق کامل مصالح فردی با مصالح عمومی امکان‌پذیر نیست، همچنان عمده‌ترین عامل محدودکننده حق‌های فردی مصلحت عمومی است. منظور از قواعد مربوط به مصلحت اشخاص قواعدی است که برای تأمین مصلحت اشخاص در دعوا، وضع گردیده باشند و در پی تأمین مصلحت عمومی نباشند. اگر مخالفتی با این قواعد صورت گیرد رأساً و خود به خود موجب بطلان تصمیمات نمی‌شوند بلکه شخص ذی نفع باید ابطال آن را درخواست کند و ابطال نیز در صورتی مورد پذیرش قرار می‌گیرد که مخالفت با قاعده‌ای اساسی و جوهری صورت گرفته باشد تعلق برخی از قواعد به مصلحت اشخاص، روشن است مانند ذکر علت اتهام، محل و تاریخ حضور در برگه احضاریه و تفتیش منزل در حضور متصرف قانونی و... اما پاره‌ای از موارد مبهم است و نه تنها، قانون اشاره‌ای به آن ندارد بلکه رویه قضایی و دکتربین نیز اتفاق نظر ندارند؛ مانند صلاحیت محلی دادگاه کیفری و دعوت نکردن از وکیل متهم در صورتی که خودش حاضر شده و نسبت به عدم حضور وکیل اعتراضی نداشته باشد هرچند در حقوق خارجی این قاعده در تحقیقات مقدماتی جزء مقررات مربوط به نظم عمومی محسوب نمی‌شود. همچنین محل تردید است که آیا قاعده لزوم ترجمه اظهارات متهم توسط مترجم قاعده‌ای مربوط به نظم عمومی است تا در صورت عدم ترجمه صورت جلسه تنظیمی باطل باشد یا جزء قواعد مربوط به مصلحت اشخاص است تا در صورت عدم ترجمه توسط مترجم و آگاهی قاضی از زبان متهم و عدم اعتراض متهم، حکم به صحت آن شود. رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر مطابق ماده ۴۵۴^۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب رسیدگی ماهوی است اما طبق ماده ۴۶۸^۲ قانون فوق‌الذکر رسیدگی در دیوان عالی کشور شکلی است. منظور از رسیدگی شکلی آن است که دیوان عالی کشور فقط شکل و نحوه رسیدگی در دادگاه بدوی را مورد بررسی قرار می‌دهد که آیا مطابق محتویات پرونده، رسیدگی انجام شده است یا خیر و به هیچ‌ای دلیل یا مطلب جدیدی رسیدگی نمی‌شود. از همین روی گفته می‌شود درخواست بطلان چنانچه در مرحله بدوی، صورت نگرفته باشد برای نخستین بار در دیوان عالی کشور پذیرفته نمی‌شود. همچنین اگر رأی صادره، اشتباه باشد دیوان مبادرت به صدور رأی صحیح نمی‌کند بلکه فقط رأی را نقض می‌نماید اما دادگاه تجدیدنظر باید بدون

۱- ماده ۴۵۴: احضار، جلب، رسیدگی به ادله صدور رأی و سایر ترتیبات در دادگاه تجدیدنظر استان مطابق قواعد و مقررات مرحله نخستین است.

۲- ماده ۴۶۸: رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور بدون احضار طرفین دعوی یا وکلای آنان انجام می‌شود، مگر آن که شعبه رسیدگی‌کننده حضور آنان را لازم بداند. عدم حضور احضار شوندگان موجب تأخیر در رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست.

توجه به رسیدگی بدوی، دوباره رسیدگی کاملی در دادگاه صورت گیرد و ادعای بطلان نیز قابل طرح است. (فدایی ده چشمه و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۷۹-۳۸۰)

۲-۵. رعایت شکلی مقررات کیفری

بر اساس این نظریه، بطلان زمانی رخ می‌دهد که هر یک از مقررات اجرایی کیفری مورد اعتراض و مخالفت قرار گیرد. مبنای این نظریه این است که قانون‌گذار برای دادرسی کیفری قوانینی وضع کرده و هدفی دارد، بنابراین اجرای این قواعد از دیدگاه قانون‌گذار به قدری اهمیت داشته است که اگر شخصی برخلاف آن‌ها عمل کند، عملش باطل است هر چند در ظاهر مخالفت با آن مقررات، مهم نباشد (تدین، ۱۳۹۵: ۱۱۳). این نظریه را به این دلیل شکلی می‌نامند که شکل قانون مبنای آن است یعنی ظاهر قانونی برای دادرسی بسیار است و ما باید به همان شکل قانونی مقید به رعایت شکل قوانین در دادرسی کیفری باشیم. در اینجا به اساسی بودن یا نبودن مقررات توجهی نمی‌شود و آنچه در قانون آمده است از این رو مهم و اساسی است و تنها ملاک این است که در قانون پیش‌بینی شده باشد و استثنایی وجود نداشته باشد. این نظریه مورد استقبال حقوق‌دانان و سایر قوانین قرار نگرفته است زیرا به شکل و ظاهر قانون بیش از حد اهمیت می‌دهد و ابطال هر اقدامی موجب اطاله دادرسی می‌شود که با ماهیت دادرسی کیفری در تعارض است. اگرچه برخی از تصمیمات خلاف قانون است، اما اگر غیرقانونی مورد اقدام و انجام گیرد، هدف قانون را تأمین می‌کند و تنها عامل آن تصمیم تحت تعقیب انتظامی یا کیفری قرار می‌گیرد. مثلاً اگر ضابط دادگستری بدون اجازه مقام قضایی وارد منزلی شود و ابزار و وسایل جرم را توقیف و ضبط کند، نمی‌توان گفت که در رأی کیفری نمی‌توان به این ادله استناد کرد. به سخنی دیگر نمی‌توان گفت که این ادله قابلیت استناد در رأی کیفری را ندارد. در اینجا متخلف باید مجازات شود و متهمان تحت تعقیب کیفری قرار گیرند زیرا شکل قانونی اقدام یعنی ورود به منزل با اجازه مقام قضایی موضوعیت ندارد (فدایی ده چشمه، ۱۴۰۱: ۳۷۱-۳۷۲).

با مذاقه در قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری ایران مشخص می‌گردد که قانون‌گذار در مورد ادله اثبات در امور کیفری مانند اقرار و شهادت شرایطی را در نظر گرفته است که عدم رعایت این شرایط باعث سلب اعتبار و مشروعیت دلیل می‌گردد؛ به عنوان نمونه اختیار و قصد در زمره شرایط اقرار و شهادت است و قانون‌گذار اجبار و اکراه اشخاص به ادای شهادت و اقرار و حتی اتیان سوگند را باعث سلب ارزش و اعتبار و قابلیت استناد این ادله دانسته است و تردیدی باقی نمی‌ماند که ملازمه عقلی و منطقی بطلان چنین ادله‌ای ایجاب می‌کند که فرآیند دادرسی یا تحقیقاتی که بر مبنای ادله باطل شده استوار گردیده‌اند یا به گفته دیوان عالی کشور فرانسه «ریشه بقاء» خود را بر مبنای اعمال باطل شده قرار داده‌اند نیز باطل و متوقف گردند و اعمال یا اسناد باطل شده از فرآیند دادرسی خارج و هرگونه استخراج اطلاعات از آن‌ها علیه متهم ممنوع گردد اما متأسفانه در رویه قضایی ایران ملاحظه می‌گردد که گاه این گونه از ادله باطل شده یا فاقد شرایط و اوصاف قانونی به عنوان «قرینه و اماره» در نظر گرفته می‌شوند و حتی گاه یکی از طرق دستیابی قضات به علم و اقناع وجدانی قرار می‌گیرند در حالی که مستندات علم قاضی باید معتبر و غیر مخدوش باشد و با موازین معتبر شرعی و قانونی انطباق داشته باشد. پذیرفتن ادله‌ای که اعتبار قانونی دلیل را ندارد تحت عنوان قرینه گرچه برای قضاوت و اجرای عدالت لازم و مفید تشخیص داده شود موجب می‌گردد که در تحصیل دلیل توسل به طرق نامشروع و غیر صادقانه تعمیم یابد و در نتیجه به حقوق فردی

صدمه و لطمه بزند به هر حال در رویه قضایی ایران رویکرد صریح و روشنی در این خصوص دیده نمی‌شود و تا حدودی با تشتت آراء مواجه لازمه ایجاد یک خط مشی صحیح و واحد در مورد قلمرو بطلان و حدود اعتبار ادله مخدوش تدوین قانون در این زمینه است.

۲-۶. بررسی تطبیقی ضمانت اجرای نقض اصول دادرسی کیفری در ایران و مصر

تحقق اهداف حقوق در اجتماع، یعنی استقرار نظم و تنظیم روابط اجتماعی تابعان حقوق ایجاب می‌کند که قواعد و اصول حقوقی از حمایت سیاست‌گذاران حاکمیت برخوردار بوده و پشتیبانی دولت‌ها را با خود داشته باشند. دادرسی کیفری به‌عنوان فرآیندی بنیادین در تحقق عدالت جزایی، بر مجموعه‌ای از اصول استوار است که رعایت آن‌ها تضمین‌کننده حقوق متهمان، بزه‌دیدگان و جامعه است. هرگاه این اصول نقض شوند، اعتماد عمومی به دستگاه عدالت کیفری متزلزل می‌گردد و اعتبار نتایج دادرسی زیر سؤال می‌رود. از این رو، نظام‌های حقوقی مختلف برای نقض اصول دادرسی، ضمانت اجرای گوناگونی پیش‌بینی کرده‌اند. در این راستا، عملکرد اصول بنیادین نیز از طریق پیش‌بینی ضمانت اجرای مربوط به جریان دادرسی و همچنین ضمانت اجرای مربوط به نقض‌کنندگان اصول تأمین می‌شود. ضمانت اجرای مربوط به جریان دادرسی، گاه در جریان رسیدگی‌های کیفری نمود یافته و اجرا می‌شوند و گاه ناظر به اطراف دادرسی و عملکرد آن هستند؛ به عبارت دیگر، در جریان رسیدگی‌های کیفری، از مرحله تحقیقات مقدماتی که مرحله جمع‌آوری ادله و تکمیل تحقیقات است تا مرحله دادرسی و صدور حکم، همواره باید اصول و قواعد حقوقی حاکم بر جریان رسیدگی با دقت و احتیاط مراعات شود. عدم احترام به اصول و قواعد دادرسی باعث می‌شود که ادله جمع‌آوری شده یا تحقیقات صورت گرفته در معرض بطلان و بی‌اعتباری قرار گیرند یا اقدامات و ادله تحصیلی هر چند باطل نشوند، کارایی و اثر خود را از دست بدهند. در ایران: بطلان ادله غیرقانونی عمدتاً در مواردی مانند اقرار تحت شکنجه (ماده ۱۶۹ ق.م.ا) و تحقیقات ضابطان غیرمجاز (ماده ۳۰ ق.آ.د.ک) پیش‌بینی شده است (خالقی، ۱۴۰۴: ۷۷). در آمریکا: قاعده رد دلیل (Exclusionary Rule) بر اساس اصلاحیه چهارم قانون اساسی، ادله حاصل از تفتیش و توقیف غیرقانونی را از فرایند دادرسی حذف می‌کند. این قاعده به صورت فراگیر و بدون توجه به شدت نقض، اعمال می‌شود. عدم رعایت تشریفات بازجویی (ماده ۵۳ ق.آ.د.ک)، استفاده از سؤالات تلقینی (ماده ۶۰) و تنظیم گزارش‌های غیردقیق (ماده ۳۶) از مصادیق شایع تخلفات ضابطان است (Abou El Fadl, K, 2021, 92). ایران و مصر به‌عنوان دو کشور اسلامی با نظام‌های حقوقی متفاوت اما با اشتراکات فرهنگی و تاریخی، هر یک سازوکارهایی را در این زمینه اتخاذ کرده‌اند. در این مبحث، تلاش می‌شود با رویکردی تطبیقی، شباهت‌ها و تفاوت‌های دو کشور در زمینه ضمانت اجرای نقض اصول دادرسی کیفری بررسی شود و نقاط قوت و ضعف آن‌ها تحلیل گردد.

۲-۶-۱. مبانی مشترک در ایران و مصر

در این مبحث، تلاش می‌شود با رویکردی تطبیقی، شباهت‌های دو کشور در زمینه ضمانت اجرای نقض اصول دادرسی کیفری بررسی شود و نقاط قوت و ضعف آن‌ها تحلیل گردد.

۲-۶-۱-۱. اصل منع شکنجه و اجبار در اقرار

هر دو کشور در سطح قانون اساسی و قوانین عادی، اصل منع شکنجه را شناسایی کرده‌اند.

در ایران: اصل ۳۸ قانون اساسی تصریح می‌کند «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است و اجبار به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست. چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است و متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». این اصل مبنای اساسی برای بی‌اعتباری دلایل ناشی از اجبار است. همچنین ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه یا آزار روحی و جسمی اخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است.» (آشوری، ۱۴۰۳: ۲۶۱).

در مصر: ماده ۹۹ قانون اساسی ۲۰۱۴ تأکید دارد «هرگونه تعدی به آزادی‌های اساسی از جمله شکنجه و رفتار غیرانسانی جرم محسوب می‌شود و مرتکبان آن مسئولیت کیفری و مدنی خواهند داشت». علاوه بر آن، ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصر مقرر کرده است: «هیچ حکمی صرفاً بر مبنای اقراری که آزادانه و بدون اجبار بیان نشده باشد صادر نخواهد شد» (الجبالی: ۲۰۱۶: ۱۷۰).

به این ترتیب، هر دو کشور در سطح تقنینی، اصل منع شکنجه و بی‌اعتباری اقرار تحت فشار را به‌طور روشن پذیرفته‌اند.

۲-۶-۱-۲. تأکید بر کرامت انسانی و دادرسی منصفانه

ایران و مصر هر دو متعهد به اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز هستند. ایران هرچند کنوانسیون منع شکنجه را تصویب نکرده، اما بر اساس اصول اسلامی و اسناد سازمان ملل بر ممنوعیت شکنجه تأکید دارد. مصر عضو این کنوانسیون است و مکلف به اجرای مفاد آن از جمله ماده ۱۵ است که بی‌اعتباری اظهارات ناشی از شکنجه را مقرر می‌کند. در نتیجه، هر دو نظام حقوقی در بُعد نظری و تقنینی، بر حفاظت از کرامت انسانی متهمان تأکید دارند.

۲-۶-۱-۳. پذیرش ضمانت اجرای بطلان دلیل

در هر دو کشور، اصلی‌ترین ضمانت اجرا در برابر نقض اصول دادرسی، «بی‌اعتباری دلیل» است؛ یعنی هرگونه دلیلی که برخلاف اصول دادرسی تحصیل شود، از چرخه استدلال قضایی کنار گذاشته می‌شود و دادگاه نمی‌تواند آن را مبنای حکم قرار دهد.

۲-۷. تفاوت‌ها در ساختار حقوقی و اجرایی

با وجود اشتراکات بنیادین، تفاوت‌های قابل توجهی میان دو کشور وجود دارد.

۲-۷-۱. گستره شمول ضمانت اجراها

ایران: مقررات مربوط به بطلان ادله پراکنده و محدود است. به‌عنوان مثال، ماده ۳۰ ق.آ.د.ک، تحقیقات انجام‌شده توسط افراد فاقد کارت ضابطیت را بی‌اعتبار می‌داند. ماده ۳۶ مقرر می‌کند گزارش ضابطان تنها در صورتی معتبر است که با اوضاع و احوال مسلم قضیه سازگار باشد. ماده ۶۰ نیز پرسش‌های تلقینی و اغفال‌کننده را موجب

بی‌اعتباری پاسخ می‌داند. این مقررات نشان‌دهنده پراکندگی و عدم وجود یک قاعده عام بطلان است (آشوری، ۱۴۰۳: ۲۵۶).

مصر: ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری یک قاعده عام و صریح مقرر می‌کند که هرگونه اقرار غیرآزادانه بی‌اعتبار است. به‌علاوه، دیوان عالی مصر در آرای متعددی اصل بطلان دلایل ناشی از اجبار را به رسمیت شناخته است؛ بنابراین، شمول ضمانت اجراها در مصر فراگیرتر از ایران است (الجبالی: ۲۰۱۶: ۱۷۵).

۲-۷-۲. ضمانت اجرای کیفری علیه ضابطان

در ایران: هرچند قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (۱۳۸۳) و ماده ۵۷۸ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵ برای شکنجه‌کنندگان مجازات تعیین کرده‌اند، اما در عمل اعمال این مجازات‌ها بسیار محدود است. بیشتر ضمانت اجراها در حد بی‌اعتباری دلیل باقی می‌مانند.

در مصر: قانون اساسی ۲۰۱۴ به صراحت مسئولیت کیفری و مدنی مأموران متخلف را پیش‌بینی کرده است. با این حال، گزارش‌های نهادهای حقوق بشری نشان می‌دهد که تعقیب کیفری ضابطان متخلف به ندرت اتفاق می‌افتد و در عمل مصونیت گسترده‌ای وجود دارد (الجبالی: ۲۰۱۶: ۱۶۰).

۲-۷-۳. رویه قضایی

ایران: رویه قضایی وحدت رویه‌ای در زمینه بطلان دلایل وجود ندارد. برخی دادگاه‌ها به دلایل غیرقانونی بی‌اعتبار رأی می‌دهند، اما برخی دیگر با تفسیر مضیق، این دلایل را معتبر تلقی می‌کنند. در نتیجه، نتایج پرونده‌ها به میزان زیادی به دیدگاه شخصی قاضی بستگی دارد.

مصر: رویه دیوان عالی مصر روشن‌تر است و بارها تأکید کرده که دلایل ناشی از اجبار فاقد اعتبارند؛ اما چالش اصلی، نادیده گرفتن این رویه‌ها در محاکم پایین‌تر و فشار نهادهای امنیتی بر قضات است (السنهوری، ۲۰۱۷: ۹۱).

۲-۷-۴. فاصله میان نص و عمل

ایران: مشکل اصلی «نارسایی تقنینی» است؛ زیرا قاعده عام بطلان وجود ندارد و مقررات پراکنده‌اند (تدین، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

مصر: مشکل اصلی «نارسایی اجرایی» است؛ نص قانونی شفاف است اما اجرای آن به دلیل ضعف نظارت و نفوذ امنیتی با چالش جدی مواجه است.

۲-۸. تحلیل تطبیقی

از مقایسه دو کشور نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. **از حیث نص قانونی:** مصر پیشرفته‌تر است زیرا قاعده عام بطلان را صریحاً پذیرفته، در حالی که ایران مقررات پراکنده دارد (شمس، ۲۰۱۸: ۱۱۹).

۲. از حیث اجرا: ایران و مصر هر دو با ضعف جدی مواجه‌اند؛ در ایران به دلیل ابهام و پراکندگی قوانین و در مصر به دلیل موانع سیاسی و امنیتی.

۳. از حیث مسئولیت ضابطان: هر دو کشور مسئولیت کیفری مأموران را پیش‌بینی کرده‌اند، اما در عمل rarely enforced است.

۴. از حیث رویه قضایی: مصر رویه قضایی روشن‌تری دارد، اما ایران پراکندگی و ناهماهنگی بیشتری در آراء دارد.

بنابراین، می‌توان گفت که ایران در سطح قانون‌گذاری نیازمند تدوین قاعده عام بطلان و یکپارچه‌سازی مقررات است، در حالی که مصر به تقویت نهادهای نظارتی، استقلال قوه قضاییه و تضمین اجرای واقعی قوانین نیاز دارد.

۲-۹. تطبیق ایران و مصر

بررسی تطبیقی ایران و مصر نشان می‌دهد که هر دو کشور در سطح نظری، اصل منع شکنجه و بی‌اعتباری اقرار اجباری را پذیرفته‌اند، اما در عمل دچار ضعف‌های جدی‌اند. ایران به دلیل فقدان قاعده عام بطلان و پراکندگی مقررات، در سطح قانون‌گذاری ناکارآمد است (تدین، ۱۳۹۵: ۱۰۹). مصر با وجود نص روشن و جامع، به دلیل نفوذ نهادهای امنیتی و ضعف نظارت قضایی، در اجرا ناکام مانده است (شمس، ۲۰۱۸: ۱۲۶). راهکار اصلاحی برای ایران، تدوین قاعده عام بطلان و یکپارچه‌سازی مقررات دادرسی است و برای مصر، تقویت استقلال قضایی و نهادهای نظارتی ضرورت دارد.

۲-۱۰. تحلیل تطبیقی ضمانت اجرای نقض اصول دادرسی کیفری در ایران و مصر

اصول بنیادین دادرسی کیفری، همچون مشروعیت دلیل، حق برخورداری از وکیل، اصل براءت، ممنوعیت شکنجه و اجبار، در هر دو نظام حقوقی ایران و مصر جایگاه ویژه‌ای دارند. با این حال، بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که نحوه پیش‌بینی و اجرای ضمانت اجراها در این دو نظام دارای شباهت‌ها و تفاوت‌های قابل توجهی است.

۲-۱۰-۱. مبانی قانونی

در ایران، اصل ۳۸ قانون اساسی و ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی صراحتاً بر بی‌اعتباری اقرار ناشی از شکنجه یا اجبار تأکید کرده‌اند (تدین، ۱۳۹۵: ۱۰۲). همچنین قانون آیین دادرسی کیفری در مواد ۳۰، ۳۶، ۶۰ و ۱۱۵ ضمانت اجرای متنوعی از جمله بی‌اعتباری تحقیقات غیرقانونی ضابطان یا بازجویی‌های خارج از ضوابط را مقرر کرده است (رحمدل، ۱۳۹۷: ۱۰۶). در مصر نیز ماده ۹۹ قانون اساسی ۲۰۱۴، شکنجه و اجبار را جرم‌انگاری نموده (منصور، ۲۰۱۹: ۸۹). ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد که هیچ حکمی صرفاً بر اساس اقراری که داوطلبانه نباشد صادر نمی‌شود (عمر، ۲۰۲۰: ۹۵).

۲-۱۰-۲. نقش ضابطان قضایی

در هر دو کشور، مهم‌ترین چالش مربوط به رفتار ضابطان در مرحله تحقیقات مقدماتی است. در ایران، فقدان کارت ویژه ضابطان یا تنظیم گزارش‌های خلاف واقع موجب بی‌اعتباری اقدامات آنان می‌شود (خالقی، ۱۴۰۰: ۱۶۳). در مصر نیز اگرچه قانون بر ممنوعیت شکنجه و اجبار تأکید دارد، اما گزارش‌های متعدد نهادهای حقوق بشری نشان می‌دهد که ضعف در نظارت عملی بر پلیس و نیروهای امنیتی، کارآمدی این مقررات را به شدت کاهش داده است (Human Rights Watch, 2019).

۲-۱۰-۳. نهادهای نظارتی و قضایی

در ایران، ضمانت اجرای مرتب‌تر جنبه شکلی دارند و در مواردی همچون بی‌اعتباری اقرار تحت اجبار اجرا می‌شوند، اما مجازات کیفری صریح برای ضابطان متخلف کمتر پیش‌بینی شده است (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۱۶). در مقابل، در مصر علاوه بر بی‌اعتباری دلیل، مسئولیت کیفری و مدنی ضابطان نیز در ماده ۹۹ قانون اساسی تصریح شده است (شمس، ۲۰۱۸: ۱۳۲).

۲-۱۰-۴. رویه قضایی

در ایران، رویه قضایی واحدی در قبال بطلان ادله وجود ندارد و برخی دادگاه‌ها همچنان به استناد اقرارهای مشکوک اقدام می‌کنند (حشمتی، ۱۳۹۳: ۸۶). در مصر نیز، هرچند دیوان عالی این کشور در آرای متعدد بر بی‌اعتباری اقرار ناشی از شکنجه تأکید کرده است، اما اجرای عملی این رویه با موانع جدی روبه‌رو است (السنهوری، ۲۰۱۷: ۶۰).

۲-۱۰-۵. چالش‌ها و نقاط ضعف مشترک

هر دو نظام با پراکندگی مقررات، تفسیرهای متفاوت قضات و ضعف در نظارت بر ضابطان مواجه‌اند. در ایران، فقدان قاعده عمومی بطلان و تمرکز صرف بر اقرار تحت شکنجه از مهم‌ترین محدودیت‌هاست. در مصر نیز، اگرچه قانون اساسی و آیین دادرسی کیفری ضمانت اجرای روشنی پیش‌بینی کرده‌اند، اما ضعف در اجرای عملی موجب بی‌اثر شدن این قواعد شده است (عمر، ۲۰۲۰: ۶۳).

با وجود تفاوت‌های جزئی، هر دو کشور در عمل با مشکلات مشابهی در اجرای ضمانت اجرای مواجه هستند. تجربه مصر نشان می‌دهد که صرف وجود نص قانونی کافی نیست و بدون نهادهای نظارتی مستقل، بی‌اعتباری ادله غیرقانونی نمی‌تواند به تضمین واقعی دادرسی منصفانه منجر شود. در ایران نیز ضرورت دارد قاعده‌ای عام برای بطلان ادله نامشروع پیش‌بینی شده و در کنار آن، سازوکارهای نظارتی قوی‌تری بر رفتار ضابطان ایجاد شود.

نتیجه‌گیری

اصول بنیادین دادرسی کیفری، به‌ویژه مشروعیت دلیل، منع شکنجه و حق دسترسی به وکیل، نقشی اساسی در تضمین دادرسی عادلانه و حمایت از حقوق متهمان دارند. بررسی تطبیقی نشان داد که هرچند هر دو نظام حقوقی ایران و مصر به‌طور صریح یا ضمنی ضمانت اجرای بطلان را در موارد نقض این اصول پیش‌بینی کرده‌اند، اما اجرای

عملی این ضمانت اجراها با چالش‌های جدی مواجه است. در ایران، مهم‌ترین ضمانت اجراها در قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری گنجانده شده‌اند، اما به دلیل پراکندگی مقررات، ابهام در مصادیق و عدم وجود قاعده عمومی بطلان، بسیاری از نقض‌ها بدون پیامد مؤثر باقی می‌مانند. در مصر نیز، ماده ۳۰۲ آیین دادرسی کیفری و آرای دیوان عالی بر بی‌اعتباری اقرار ناشی از اجبار تأکید دارند، اما ضعف نظارت بر ضابطان و فشارهای سیاسی و امنیتی، مانع از تحقق کامل این مقررات می‌شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نقاط ضعف مشترک دو نظام شامل: پراکندگی و عدم انسجام مقررات قانونی؛ تفسیرهای متفاوت و بعضاً متناقض قضات؛ ضعف در نظارت مؤثر بر ضابطان و مأموران تحقیق؛ نبود ضمانت اجراهای کیفری کافی برای مأموران متخلف است. بر این اساس، تقویت ضمانت اجراها مستلزم اقدامات زیر است: ۱. تدوین قاعده عمومی بطلان دلیل نامشروع در قوانین ایران و مصر به‌عنوان یک اصل کلی و الزام‌آور. ۲. یکپارچه‌سازی مقررات پراکنده و روشن‌سازی معیارهای «تشریفات الزامی» و آثار نقض آن. ۳. ایجاد و تقویت نهادهای نظارتی مستقل برای رسیدگی به تخلفات ضابطان قضایی. ۴. آموزش تخصصی ضابطان و قضات در زمینه رعایت اصول بنیادین دادرسی و آثار نقض آن. ۵. استفاده از تجارب بین‌المللی و اسناد حقوق بشری برای همسوسازی قوانین داخلی با استانداردهای جهانی. در مجموع، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بدون تقویت ضمانت اجراهای بطلان و نظارت مؤثر، اصول بنیادین دادرسی صرفاً در حد شعار باقی مانده و نمی‌توانند تضمین‌کننده دادرسی عادلانه باشند. اصلاح ساختاری قوانین و نهادها در ایران و مصر ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای ارتقای اعتماد عمومی و تحقق عدالت کیفری است.

پیشنهادهای

۱. تدوین قاعده عام بطلان در قوانین داخلی؛ لازم است قانون‌گذار ایران و مصر صراحتاً مقرر کنند که هر دلیل یا قرینه‌ای که از طریق نقض اصول دادرسی تحصیل شود، مطلقاً فاقد اعتبار است.
 ۲. یکپارچه‌سازی مقررات پراکنده: پراکندگی موجود در قوانین کیفری و آیین دادرسی باید با تدوین مجموعه‌ای جامع و هماهنگ جایگزین شود تا از ابهامات و تفاسیر متفاوت جلوگیری گردد.
 ۳. تقویت نظارت قضایی بر ضابطان: نهادهای مستقل و کارآمد برای کنترل عملکرد ضابطان دادگستری باید ایجاد یا تقویت شوند و ضمانت‌های اجرایی روشن برای تخلفات آنان پیش‌بینی گردد.
 ۴. آموزش تخصصی و مستمر ضابطان و قضات: دوره‌های آموزشی اجباری و بازآموزی‌های مستمر در زمینه اصول دادرسی منصفانه، حقوق بشر و قواعد بطلان دلیل می‌تواند از نقض‌های غیرعمدی جلوگیری کند.
- الهام‌گیری از تجربه نظام‌های پیشرفته: بهره‌گیری از تجارب کشورهای دارای نظام کارآمد در زمینه «قاعده طرد ادله نامشروع» (Exclusionary Rule) می‌تواند الگوی مناسبی برای اصلاح قوانین داخلی باشد، مشروط بر سازگاری با موازین شرعی و قانون اساسی.
- تضمین جبران خسارت بزه‌دیدگان نقض اصول دادرسی: پیش‌بینی راهکارهایی برای حمایت از افرادی که به دلیل تخلفات ضابطان یا نقض اصول دادرسی متضرر شده‌اند (مانند حق درخواست اعاده دادرسی یا جبران خسارت مالی و معنوی).

منابع

- آخوندی، محمود، (۱۳۸۶)، آیین دادرسی کیفری: کاربردی. تهران: انتشارات مجد.
- آخوندی، محمود (۱۳۸۵) آیین دادرسی کیفری: کلیات و دعاوی ناشی از جرم. تهران: انتشارات مجد، چاپ نهم،
- آشوری، محمد. (۱۴۰۳) آیین دادرسی کیفری (جلد اول). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ‌های متعدد، آخرین چاپ.
- تدین، عباس. (۱۳۹۵). تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه)، تهران، نشر میزان.
- تدین، عباس، (۱۳۹۵). بطلان ادله در آیین دادرسی کیفری ایران. تهران: انتشارات میزان.
- خالقی، علی، (۱۴۰۳)، آیین دادرسی کیفری (جلد اول و دوم). تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش، چاپ پنجاهم.
- خالقی، علی، (۱۴۰۳)، قانون آیین دادرسی کیفری (متن مصوب با اصلاحات و توضیحات). تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.
- خالقی، علی، (۱۴۰۴)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش، چاپ‌های متعدد، آخرین ویرایش.
- خالقی، م. (۱۴۰۰). حقوق جزای عمومی: مسئولیت ضابطان قضایی. تهران: انتشارات میزان.
- حشمتی، م. (۱۳۹۳). «چالش‌های رویه قضایی ایران در پذیرش قاعده بطلان ادله نامشروع»، پژوهشنامه حقوق کیفری، ۶ (۲)، ۷۵-۱۰۲.
- رحمدل، م. (۱۳۹۷). آیین دادرسی کیفری: تحلیل و نقد قانون ۱۳۹۲. تهران: سمت.
- زراعت، عباس، (۱۳۹۷)، بنیادهای دادرسی کیفری (جلد ۱ و ۲). تهران: انتشارات جنگل.
- زراعت، عباس، (۱۳۹۲)، بطلان در آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات میزان.
- زراعت، عباس، (۱۳۹۲)، جرائم علیه اداره عمومی کشور و دادگستری. تهران: انتشارات جنگل.
- زراعت، عباس، (۱۳۹۲)، حقوق کیفری اقتصادی. تهران: انتشارات جنگل.
- زراعت، عباس، (۱۳۹۲)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی (کلیات و مجلدات قصاص، حدود، دیات، ادله اثبات؛ ۱۳۹۲-۱۳۹۶). تهران: انتشارات جنگل.
- زراعت، عباس، (۱۳۸۹)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی. تهران: انتشارات ققنوس.
- زراعت، عباس. (۱۳۹۶). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. قم: دفتر نشر معارف.
- شیدائیان، مهدی و اسحاقی، سید جعفر، ۱۳۹۹ جلوه‌های مصلحت عمومی در آیین دادرسی کیفری و چالش آن با حقوق فردی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۸۹
- صابر، محمود، ۱۳۸۸ معیارها و تضمین‌های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۶۳
- گلدوست جویباری، س.، قربانی، ع.، و کریمی، ف. (۱۳۹۲). «بررسی ضمانت اجرای نقض اصول دادرسی کیفری در نظام حقوقی ایران»، مجله حقوقی دادگستری، ۸۲ (۴)، ۱۲۰-۱۴۸.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین ۱۳۹۱ درباره امنیت شناسی از حق بر امنیت تا حق بر تأمین، دیپاچه در سودابه رضوانی، مدیریت انسان مدار ریسک، جرم چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.

منابع عربی

- الجبالی، عبد الحمید. (۲۰۱۶). بطلان الإجراءات الجنائية في القانون المصري. القاهرة: دار النهضة العربية.
- السنهوري، ع. (۲۰۱۷). «مبدأ قرينة البراءة في القانون المصري»، المجلة المصرية للقانون الجنائي، ۱۲(۱)، ۴۵-۶۸.
- العزب، ی. (۲۰۱۹). «إبطال الاعترافات المنتزعة بالإكراه في القضاء المصري»، مجلة القانون و القضاء، ۱۵(۲)، ۲۳۳-۲۵۹.
- حامد، سامی. (۲۰۱۸). «ضمانات المحاكمة العادلة في التشريع المصري». مجلة القانون والاقتصاد، ۵۷(۳)، ۲۳-۶۴.
- شمس، ع. (۲۰۱۸). بطلان الأدلة المستخلصة تحت التعذيب في القانون المصري. القاهرة: دار النهضة العربية.
- عواد، أحمد فوزی. (۲۰۱۵). شرح قانون الإجراءات الجنائية المصري. القاهرة: دار الفكر العربي.
- عمر، م. (۲۰۲۰). إجراءات المحاكمة الجنائية في ضوء الدستور المصري ۲۰۱۴. الاسكندرية: المكتبة الجامعية.
- منصور، محمود. (۲۰۱۹). «بطلان الاعتراف المنتزع بالإكراه في قضاء محكمة النقض المصرية». المجلة المصرية للقانون الجنائي، ۱۲(۲)، ۸۷-۱۱۰.

منابع لاتین (انگلیسی)

- Abou El Fadl, K. (2021). *Islamic Law and Human Rights in the Contemporary World*. New York: Oxford University Press.
- Del Carmen, Ronaldo V. (2008), *Criminal Procedure: Law and Practice*. Belmont: Wadsworth Publishing.
- Del Carmen, Ronaldo V. (2008), *Criminal Procedure: law and practice*, eight edition, Wadsworth Cengage Learning publishing
- Ferdico, J. N., Fradella, H. F., Totten, C. D., & Tyner, A. (2009). *Criminal Procedure for the Criminal Justice Professional*. Belmont: Wadsworth Cengage Learning.
- Hosseini, A. (2023). «The Rule of Exclusionary Evidence in Iranian Criminal Law: Developments and Challenges», *Iranian Journal of Criminal Law*, 15(2), 89- 110
- Human Rights Watch. (2019). *Egypt: Torture and Abuses in Detention*. Retrieved from <https://www.hrw.org/>
- Mahmoud, L. (2022). «Judicial Oversight and Police Accountability in Egypt», *Arab Law Quarterly*, 36(4), 412- 437.

چکیده تفصیلی

قواعد دادرسی کیفری به همان اندازه که ابزار کیفر رساندن گناهکاران است، سپر دفاعی بی‌گناهان نیز به شمار می‌رود؛ از این‌رو دادرسی کیفری در همه نظام‌های حقوقی بر اصول بنیادینی استوار است که حقوق متهم را تضمین و اعتماد عمومی نسبت به دستگاه عدالت کیفری را حفظ می‌کند. نقض این اصول، به‌ویژه از سوی ضابطان دادگستری در مرحله تحقیقات مقدماتی، افزون بر تضعیف حقوق فردی، کارآمدی و مشروعیت کل فرایند دادرسی را نیز با تردید مواجه می‌سازد. با وجود پیش‌بینی ضمانت اجرای بطلان در پاره‌ای از مواد قانونی ایران، ابهام در تعیین مصداق «تشریفات الزامی»، پراکندگی مقررات و فقدان یک قاعده عام بطلان، اجرای این ضمانت‌اجراها را با چالش مواجه کرده است. از سوی دیگر، مصر به دلیل اشتراکات دینی و همچنین اقتباس نظام حقوقی خود از حقوق فرانسه و پیوند آن با فقه اسلامی، ظرفیت مناسبی برای مطالعه تطبیقی فراهم می‌آورد. پژوهش حاضر با هدف تحلیل مبانی، مصادیق و کارآمدی ضمانت‌اجرای بطلان دلیل ناشی از نقض اصول دادرسی کیفری در حقوق ایران و مصر و پاسخ به این پرسش انجام شده است که چگونه می‌توان با تدوین و اجرای ضمانت‌اجراهای مؤثرتر، از نقض این اصول و بطلان ادله ناشی از آن جلوگیری کرد و تحقق دادرسی منصفانه را تضمین نمود. این پژوهش از نظر هدف بنیادی و از نظر ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی و تطبیقی است. گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی و با مراجعه به قوانین داخلی ایران و مصر (قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری دو کشور)، آرای قضایی دیوان عالی کشور ایران و دیوان عالی مصر، اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری و منابع معتبر فارسی، عربی و انگلیسی صورت گرفته است. تحلیل در سه گام انجام شده است: نخست تبیین مفاهیم بنیادین بطلان و مشروعیت دلیل، سپس بررسی مصداقی مقررات ایران در قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری و در نهایت مطالعه تطبیقی با نظام حقوقی مصر برای آشکارسازی نقاط قوت و ضعف هر دو نظام. از محدودیت‌های پژوهش می‌توان به دشواری دسترسی به برخی منابع عربی، به‌ویژه آثار منتشرشده در مصر و کمبود منابع روزآمد فارسی درباره ضمانت اجرای بطلان در حقوق تطبیقی اشاره کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد در ایران ضمانت اجرای بی‌اعتباری و بطلان به‌صورت پراکنده در اصل ۳۸ قانون اساسی، ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی و مواد ۳۰، ۳۶، ۶۰ و ۱۱۵ و تبصره‌های ذیل مواد ۵۳ و ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده و عمدتاً محدود به اقرار حاصل از شکنجه، اجبار یا اکراه و نیز تحقیقات ضابطانی است که فاقد کارت ویژه یا واجد شرایط قانونی نباشند، بدون آنکه یک قاعده عام و فراگیر بطلان در قانون تدوین شده باشد. تعیین مصداق «تشریفات الزامی» در تبصره ماده ۴۵۵ نیز به رویه قضایی واگذار شده و به دلیل نبود معیار روشن، موجب تشتت آرا شده است. در مقابل، در مصر ماده ۹۹ قانون اساسی ۲۰۱۴ شکنجه و رفتار غیرانسانی را جرم‌انگاری کرده و مرتکبان آن را مسئول کیفری و مدنی دانسته است و ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری این کشور به‌صراحت هرگونه اقراری را که آزادانه و داوطلبانه بیان نشده باشد باطل و فاقد اعتبار می‌داند. رویه دیوان عالی مصر نیز این قاعده را، از جمله در قالب اصل «میوه درخت مسموم» نسبت به آثار و نتایج مبتنی بر دلیل باطل، با صراحت بیشتری نسبت به رویه قضایی ایران تثبیت کرده است. بررسی تطبیقی نشان داد که هر دو نظام در سطح تقنینی اصل منع شکنجه و بی‌اعتباری اقرار اجباری را پذیرفته‌اند، اما در مقام اجرا با ضعف مواجه‌اند: در ایران این ضعف بیشتر ناشی از نارسایی تقنینی، پراکندگی مقررات و فقدان قاعده عام بطلان است؛ در مصر، با وجود نص روشن و جامع قانونی، عمده مشکل معول ضعف نظارت بر

نهادهای امنیتی، نفوذ سیاسی بر دستگاه قضایی و نادیده گرفتن دیوان عالی در محاکم پایین‌تر است. همچنین در هر دو کشور، مسئولیت کیفری ضابطان متخلف در قانون پیش‌بینی شده (ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات در ایران و ماده ۹۹ قانون اساسی در مصر)، لیکن در عمل به‌ندرت اعمال می‌شود و بیشتر ضمانت‌اجراها در حد بی‌اعتباری دلیل باقی می‌ماند. پژوهش نتیجه می‌گیرد که تضمین واقعی دادرسی منصفانه در هر دو نظام مستلزم تدوین قاعده عام بطلان دلیل نامشروع به‌عنوان اصلی کلی و الزام‌آور، یکپارچه‌سازی و روشن‌سازی مقررات پراکنده و معیارهای «تشریفات الزامی»، ایجاد و تقویت نهادهای نظارتی مستقل بر عملکرد ضابطان، آموزش تخصصی و مستمر ضابطان و قضات در زمینه‌ی اصول دادرسی منصفانه و بهره‌گیری از تجربه نظام‌های کارآمدتر همچون قاعده طرد ادله نامشروع (Exclusionary Rule)، مشروط به سازگاری با موازین شرعی و قانون اساسی است. همچنین پیش‌بینی سازوکار جبران خسارت برای بزه دیدگان نقض اصول دادرسی از دیگر پیشنهادها پژوهش است. بدون این اصلاحات، اصول بنیادین دادرسی در حد شعاری نظری باقی خواهد ماند و نمی‌تواند اعتماد عمومی به عدالت کیفری را در ایران و مصر تضمین کند.

واژگان کلیدی:

دادرسی کیفری؛ ضمانت اجرای بطلان؛ ضابطان قضایی؛ نظام حقوقی ایران؛ نظام حقوقی مصر؛ نظارت قضایی.

Extended Abstract

Background and Aim

Rules of criminal procedure serve the punishment of the guilty to precisely the same extent that they shield the innocent from wrongful punishment; criminal procedure in every legal system therefore rests on fundamental principles that secure the rights of the accused and preserve public confidence in the criminal justice system. Violations of these principles, particularly by judicial officers during the preliminary investigation stage, not only weaken individual rights but also cast doubt on the efficiency and legitimacy of the entire adjudicative process. Although the sanction of invalidity is recognised in several provisions of Iranian law, ambiguity in identifying “mandatory formalities,” the scattered nature of the relevant regulations, and the absence of a general rule of nullity have made the enforcement of these sanctions problematic. Egypt, owing to shared religious foundations together with a legal system that has drawn on French law while remaining intertwined with Islamic jurisprudence, offers a particularly suitable case for comparative study. The present study aims to analyse the foundations, instances, and effectiveness of the sanction of evidentiary invalidity resulting from violations of criminal procedure principles under Iranian and Egyptian law, and to

answer the question of how more effective enforcement guarantees can be formulated and applied to prevent such violations and the resulting invalidity of evidence, thereby securing a fair trial.

Materials and Methods

This is a fundamental study in purpose and a descriptive-analytical, comparative study in nature and method. Data were collected through library and documentary research, drawing on the domestic laws of Iran and Egypt (the constitutions, the Islamic Penal Code, and the Codes of Criminal Procedure of both countries), the case law of the Iranian Supreme Court and the Egyptian Court of Cassation, relevant international human-rights instruments, and authoritative Persian, Arabic, and English sources. The analysis proceeds in three stages: first, clarifying the foundational concepts of invalidity and the legitimacy of evidence; second, examining the relevant Iranian provisions found in the constitution, the Islamic Penal Code, and the Code of Criminal Procedure; and third, undertaking a comparative study of the Egyptian legal system to reveal the strengths and weaknesses of both systems. Among the limitations of the study are the difficulty of accessing certain Arabic sources, particularly works published in Egypt, and the scarcity of up-to-date Persian-language sources on the sanction of invalidity in comparative law.

Findings

The findings show that in Iran the sanction of invalidity is scattered across Article 38 of the Constitution, Article 169 of the Islamic Penal Code, and Articles 30, 36, 60, and 115 together with the notes appended to Articles 53 and 455 of the Code of Criminal Procedure, and is largely confined to confessions obtained through torture or duress and to investigations carried out by officers lacking the requisite special card or qualifications, without any general and comprehensive rule of nullity having been codified. The identification of “mandatory formalities” under the note to Article 455 has likewise been left to judicial practice and, in the absence of a clear criterion, has produced inconsistent rulings. In Egypt, by contrast, Article 99 of the 2014 Constitution criminalises torture and inhuman treatment and holds perpetrators criminally and civilly liable, while Article 302 of the Egyptian Code of Criminal Procedure expressly invalidates any confession not given freely and voluntarily. The jurisprudence of the Egyptian Court of Cassation has entrenched this rule with greater clarity than Iranian judicial practice, including through application of the “fruit of the poisonous tree” doctrine to the consequences flowing from invalid evidence. The comparative analysis revealed that, although both systems recognise the principle prohibiting torture and the

invalidity of coerced confessions at the legislative level, both suffer from weak enforcement: in Iran this weakness stems mainly from legislative inadequacy, dispersed regulations, and the absence of a general rule of nullity, whereas in Egypt, despite a clear and comprehensive statutory text, the principal difficulty lies in weak oversight of security agencies, political pressure on the judiciary, and disregard of Court of Cassation precedent by lower courts. In both countries, moreover, the criminal liability of offending officers is provided for in law (Article 578 of the Islamic Penal Code, Ta'zirat section, in Iran and Article 99 of the Constitution in Egypt), yet is rarely enforced in practice, leaving the sanction of evidentiary invalidity as the predominant remedy.

Conclusion

The study concludes that genuinely securing a fair trial in both systems requires the codification of a general, binding rule of nullity for unlawfully obtained evidence; the consolidation and clarification of scattered regulations and of the criteria for “mandatory formalities”; the establishment and strengthening of independent bodies to oversee the conduct of judicial officers; specialised and continuous training of officers and judges on the principles of fair trial; and drawing on the experience of more effective systems such as the Exclusionary Rule, provided such borrowing remains consistent with Islamic legal principles and constitutional norms. The study further recommends providing mechanisms of redress for individuals harmed by violations of procedural principles. Absent such reforms, the fundamental principles of criminal procedure will remain a merely theoretical aspiration incapable of securing public confidence in criminal justice in either Iran or Egypt.

Keywords:

Criminal Procedure; Sanction of Invalidity; Judicial Officers; Iranian Legal System; Egyptian Legal System; Judicial Oversight.

